
سازمان عفو بین الملل

ایران

دولت جدید در قبال وضعیت وحشتناک
حقوق بشر ناکام است



February 2006
AI Index: MDE 13/010/2006 (Persian)

INTERNATIONAL SECRETARIAT, 1 EASTON STREET, LONDON WC1X 0DW, UNITED KINGDOM

سازمان عفو بین الملل

دولت جدید ایران در قبال وضعیت وحشتناک حقوق بشر ناکام است

فوریه 2006

تلخیص

AI Index: MDE 13/010/2006

شش ماه پس از روی کار آمدن دکتر محمود احمدی نژاد به عنوان رییس جمهور جدید، وضع حقوق بشر در ایران به صورت وخیمی باقی مانده است. دهها منتقد و مخالف حکومت غالباً پس از محاکمات شدیداً ناعادلانه همچنان زندانی هستند، مجازات اعدام وسیعاً به کار گرفته می‌شود، و شکنجه عمومیت دارد. مقامات کنترل‌های شدیدی بر آزادی بیان و اجتماعات اعمال می‌کنند، و اقلیت‌های مذهبی و ملی سرکوب می‌شوند. زنان هم در قانون و هم در عمل تحت تبعیض شدید قرار دارند. مدافعان شجاع حقوق بشر در ایران شامل حقوقدانان، روزنامه‌نگاران و دیگرانی که به خود جرأت می‌دهند در حمایت از حقوق بشر سخن بگویند، در کار خود با خطر مداوم آزار، زندانی شدن، یا بدرفتاری‌های دیگر از سوی مقامات امنیتی روبرو هستند. این مقامات به کسی پاسخگو نیستند.

پس از انتخاب رییس جمهور حجة الاسلام و المسلمین سید محمد خاتمی در سال 1997 که به عده‌های حمایت از اصلاحات صورت گرفت، یا پس از انتخاب مجدد او با اکثریت بیشتر در چهار سال بعد، بسیاری امیدوار بودند که این نقض وسیع حقوق بشر که سالیان دراز اجرا میشد، کاهش یابد. گرچه ریاست جمهوری نامبرده تا حدی به کاهش از محدودیت‌ها در زمینه حقوق بشر انجامید، به دلیل بن بست سیاسی بین رییس جمهور خاتمی و نیروی به مراتب محافظه‌کارتر وابسته به رهبر نظام آیه الله سید علی خامنه‌ای، دست‌آوردها بسیار ناچیز بود. بعلاوه، در سال‌ها و ماه‌های آخر حکومت رییس جمهور خاتمی وضع حقوق بشر مجدداً رو به خرابی نهاد و دستگیری‌ها، بازداشت‌ها و آزار منتقدان نظام، به خصوص روزنامه‌نگاران، وبلاگ‌نویسان، و سایر مدافعان حقوق بشر افزایش یافت.

در این شرایط بود که دکتر احمدی نژاد، شهردار پیشین تهران و عضو پیشین نیروهای ویژه سپاه پاسداران، به عنوان برنده نامنتظره ولی قانع‌کننده انتخابات ریاست جمهوری در ژوئن 2005 به حکومت رسید. او عمدتاً با وعده‌های اقتصادی و پایان دادن به فساد و اجرای سیاست‌هایی برای بهبود شرایط تهیدستان در انتخابات شرکت کرد. انتخاب او عموماً به عنوان ادامه تثبیت قدرت دفتر رهبر نظام آیه الله سید علی خامنه‌ای تعبیر شد.

عفو بین‌الملل به مناسبت روی کار آمدن رییس جمهور احمدی نژاد در آگوست 2005 نامه‌ای برای نامبرده نوشت و از تعهدات او مبنی بر بهبود حقوق اقتصادی و اجتماعی استقبال کرد و از او خواست که در دوران حکومتش به حقوق بشر اولویت قائل شود. ولی پس از چند ماه از روی کار

آمدن دکتر احمدی نژاد هیچ بهبودی در کارنامه حقوق بشر ایران دیده نشده است. به عکس، در حالی که رییس جمهور احمدی نژاد در رابطه با برنامه هسته‌ای ایران جدال آفریده و با اظهارات خود در باره هولوکاست و اسراییل انتقاد بین‌المللی وسیعی را ایجاد کرده است، علایمی نیز وجود دارد که از آغاز تشدید بیشتر خفقان در ایران حکایت می‌کند.

از این رو، این گزارش به موارد نقض حقوق بشر که در حدود نیم سال گذشته اتفاق افتاده می‌پردازد و به ویژه بر اقداماتی که مقامات ایران در پاسخ به ناآرامی‌های وسیع اقلیت‌های ملی ایران به خصوص عرب‌ها و کردها انجام داده‌اند؛ بر ادامه سرکوب اقلیت‌های مذهبی و به خصوص بهاییان؛ و بر ادامه محدودیت‌هایی که بر حق آزادی بیان و اجتماع و به خصوص تأثیر آن بر روزنامه‌نگاران و سایر مدافعان حقوق بشر اعمال شده است؛ تمرکز می‌کند. این گزارش جامع نخواهد بود و بلکه می‌خواهد نقض گسترده و گوناگون حقوق بشر را که تقریباً همه روزه در ایران اتفاق می‌افتد مورد توجه قرار دهد. عفو بین‌الملل به جز مدت کوتاهی پس از انقلاب اسلامی سال 1979 برای انجام تحقیقات به داخل ایران دسترسی نداشته است، ولی در عین حال این گزارش بر اساس منابع وسیعی از داخل و خارج ایران تهیه شده است.

این گزارش، خلاصه‌ای است از يك سند 33 صفحه‌ای (15347 کلمه) تحت عنوان «ایران: دولت جدید در قبال وضعیت وحشتناک حقوق بشر ناکام است» که از سوی عفو بین‌الملل در فوریه 2006 منتشر شده است. کسانی که مایل به دریافت اطلاعات بیشتر یا اقدام عملی در این باره هستند لازم است که متن کامل سند را بخوانند. طیف وسیعی از مطالب در این باره و سایر موضوعات در سایت عفو بین‌الملل در نشانی <http://www.amnesty.org> موجود است و اطلاعاتی مطبوعاتی عفو بین‌الملل را می‌توان با مراجعه به نشانی زیر از طریق ایمیل دریافت کرد:

http://www.amnesty.org/email/email_updates.html

INTERNATIONAL SECRETARIAT, 1 EASTON STREET, LONDON WC1X 0DW, UNITED KINGDOM

فهرست

2	مقدمه	1
3	سرکوب اقلیت‌ها	2
4	اقلیت‌های ملی	2/1
4	اعراب	2/1/1
8	کردها	2/1/2
11	ترکان آذری	2/1/3
13	اقلیتهای مذهبی	2/2
14	مسیحیان	2/2/1
14	بهاییان	2/2/2
16	مدافعان حقوق بشر	3
17	روزنامه نگاران	3/1
19	حقوقدانان	3/2
20	اتحادیه های کارگری	3/3
21	شکنجه، شامل مجازات‌های بیرحمانه، ضد انسانی و تحقیر کننده	4
	موارد شکنجه که از هنگام انتخاب رییس جمهور احمدی نژاد برای عفو بین‌الملل مستند شده است	4/1
22	مستند شده است	
23	زهر کازمی - ادامه مصونیت قاتلان او	4/2
24	ممنوعیت از معالجات پزشکی	4/3
25	مجازات اعدام	5
26	اعدام خردسالان و کودکان متخلف	5/1
27	مجازات اعدام برای روابط رضایتمندانه جنسی بین بزرگسالان	5/2
27	مجازات اعدام برای تخلفات سیاسی	5/3
28	مجازات اعدام برای نوشیدن مشروب الکلی	5/4
28	نگرانی‌های عفو بین‌الملل؛ و استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر	6
28	زندانی کردن زندانیان عقیدتی	6/1
29	بازداشت کودکان با بزرگسالان	6/2
29	محاکمات ناعادلانه زندانیان سیاسی	6/3
29	انکار حقوق اقلیتها	6/4
30	مدافعان حقوق بشر	6/5
31	شکنجه و سایر رفتارها یا مجازاتهای بیرحمانه، ضد انسانی و تحقیر آمیز	6/6
31	مجازات مرگ	6/7
32	پیشنهادات عفو بین‌الملل	7

ایران

دولت جدید در قبال وضعیت وخیم حقوق بشر ناکام است

1 - مقدمه

شش ماه پس از روی کار آمدن دکتر محمود احمدی نژاد به عنوان رئیس جمهور جدید، وضع حقوق بشر در ایران به صورت وخیمی باقی مانده است. ده ها منتقد و مخالف حکومت غالباً پس از محاکمات شدیداً ناعادلانه همچنان زندانی هستند، مجازات اعدام وسیعاً به کار گرفته می‌شود، و شکنجه عمومیت دارد. مقامات کنترل‌های شدیدی بر آزادی بیان و اجتماعات اعمال می‌کنند، و اقلیت‌های مذهبی و ملی سرکوب می‌شوند. زنان هم در قانون و هم در عمل تحت تبعیض شدید قرار دارند. مدافعان شجاع حقوق بشر در ایران شامل حقوقدانان، روزنامه‌نگاران و دیگرانی که به خود جرأت می‌دهند در حمایت از حقوق بشر سخن بگویند، در کار خود با خطر مداوم آزار، زندانی شدن، یا بدرقاری‌های دیگر از سوی مقامات امنیتی روبرو هستند. این مقامات به کسی پاسخگو نیستند.

پس از انتخاب رئیس جمهور حجة الاسلام و المسلمین سید محمد خاتمی در سال 1997 که با وعده‌های حمایت از اصلاحات صورت گرفت، یا پس از انتخاب مجدد او با اکثریت بیشتر در چهار سال بعد، بسیاری امیدوار بودند که این نقض وسیع حقوق بشر که سالیان دراز اجرا میشد، کاهش یابد. گرچه ریاست جمهوری نامبرده تا حدی به کاهش از محدودیت‌ها در زمینه حقوق بشر انجامید، به دلیل بن بست سیاسی بین رئیس جمهور خاتمی و نیروی به مراتب محافظه‌کارتر وابسته به رهبر نظام آية الله سید علی خامنه‌ای، دست‌آوردها بسیار ناچیز بود. بعلاوه، در سال‌ها و ماه‌های آخر حکومت رئیس جمهور خاتمی وضع حقوق بشر مجدداً رو به خرابی نهاد و دستگیری‌ها، بازداشت‌ها و آزار منتقدان نظام، به خصوص روزنامه‌نگاران، وبلاگ‌نویسان، و سایر مدافعان حقوق بشر افزایش یافت.

در این شرایط بود که دکتر احمدی نژاد، شهردار پیشین تهران و عضو پیشین نیروهای ویژه سپاه پاسداران، به عنوان برنده نامنتظره ولی قانع‌کننده انتخابات ریاست جمهوری در ژوئن 2005 به حکومت رسید. او عمدتاً با وعده‌های اقتصادی و پایان دادن به فساد و اجرای سیاست‌هایی برای بهبود شرایط تهیدستان در انتخابات شرکت کرد. انتخاب او عموماً به عنوان ادامه تثبیت قدرت دفتر رهبر نظام آية الله سید علی خامنه‌ای تعبیر شد.

عفو بین‌الملل به مناسبت روی کار آمدن رئیس جمهور احمدی نژاد در آگوست 2005 نامه‌ای برای نامبرده نوشت و از تعهدات او مبنی بر بهبود حقوق اقتصادی و اجتماعی استقبال کرد و از وی خواست که در دوران حکومتش به موضوع حقوق بشر اولویت بدهد¹. ولی در چند ماه پس از روی کار آمدن

¹ به «ایران: عفو بین‌الملل از رئیس جمهور جدید می‌خواهد که به حقوق بشر اولویت دهد» مراجعه کنید (AI Index MDE 13/041/2005)

دکتر احمدی نژاد هیچ بهبودی در کارنامه حقوق بشر ایران دیده نشده است. به عکس، در حالی که رییس جمهور احمدی نژاد در رابطه با برنامه هسته‌ای ایران جدال آفریده و با اظهارات خود در باره هولوکاست و اسرائیل، انتقاد بین‌المللی وسیعی را ایجاد کرده است، علایمی نیز وجود دارد که از تشدید بیشتر خفقان در ایران حکایت می‌کند. از این رو، این گزارش به موارد نقض حقوق بشر که در حدود نیم سال گذشته اتفاق افتاده می‌پردازد و به ویژه بر اقداماتی که مقامات ایران در پاسخ به ناآرامی‌های وسیع اقلیت‌های ملی ایران به خصوص عرب‌ها و کردها انجام داده‌اند؛ بر ادامه سرکوب اقلیت‌های مذهبی و به خصوص بهاییان؛ و بر ادامه محدودیت‌هایی که بر حق آزادی بیان و اجتماع و به خصوص تأثیر آن بر روزنامه‌نگاران و سایر مدافعان حقوق بشر اعمال شده است؛ تمرکز می‌کند. این گزارش جامع خواهد بود و بلکه می‌خواهد نقض گسترده و گوناگون حقوق بشر را که تقریباً همه روزه در ایران اتفاق می‌افتد مورد توجه قرار دهد. عفو بین‌الملل به جز مدت کوتاهی پس از انقلاب اسلامی سال 1979 برای انجام تحقیقات به داخل ایران دسترسی نداشته است، ولی در عین حال این گزارش بر اساس منابع وسیعی از داخل و خارج ایران تهیه شده است.

2- سرکوب اقلیت‌ها

علیرغم تضمین‌های برابری در قانون اساسی²، افراد وابسته به اقلیت‌ها³ در ایران، که گفته می‌شود تقریباً نیمی از جمعیت 70 میلیونی⁴ ایران را در بر می‌گیرند، در معرض طیفی از قوانین و عملکردهای تبعیض‌آمیز هستند. از جمله موارد تبعیض، می‌توان از این نمونه‌ها یاد کرد: مصادره زمین و املاک، محرومیت از اشتغال در نهادهای حکومتی و نیمه حکومتی با استفاده از معیار گزینش⁵، و محدودیت در آزادی‌های اجتماعی، فرهنگی، زبانی و مذهبی که خود غالباً باعث موارد دیگر نقض حقوق بشر از قبیل زندانی کردن زندانیان عقیدتی⁶، محاکمات شدیداً ناعادلانه زندانیان سیاسی در دادگاه‌های انقلاب، کاربرد مجازات‌های بدنی و اعدام، و محدودیت سفر و نفی سایر حقوق مدنی، می‌شود.

اصل 3 (14) بر تساوی همه در برابر قانون تاکید می‌کند. اصل 15 کاربرد «زبان‌های محلی و قومی» و آموزش «ادبیات قومی» در مدارس را در عین تاکید بر فارسی به عنوان زبان رسمی مجاز می‌داند. اصل 19 می‌گوید: «مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند این‌ها سبب امتیاز نخواهد بود».

عفو بین‌الملل می‌پذیرد که در حال حاضر هیچ تعریف توافق شده بین‌المللی برای يك اقلیت وجود ندارد. ولی، در کاربرد این عبارت، ما به جامعه‌های ملی، مذهبی و زبانی غیر غالب اشاره می‌کنیم که ممکن است به لحاظ عددی الزاماً در اقلیت نباشند. عفو بین‌الملل معتقد است که وجود يك اقلیت يك مسئله حقیقی است که بر اساس معیارهای عینی و معقول تعیین می‌شود. تعلق به يك اقلیت باید يك مسئله اختیاری باشد؛ در فقدان هر معیار دیگری، وابستگی فرد به يك اقلیت باید بر اساس اعلام هویت خود او بنا شود.

ایران آمار رسمی در باره ترکیب جمعیتی خود ارائه نمی‌دهد.

يك نوع گزینش ایدئولوژیک که از کارمندان می‌خواهد از جمله تقید خود به اسلام و نظام جمهوری اسلامی به شمول پذیرش ولایت فقیه را نشان دهند. برای اطلاع بیشتر در مورد روش تبعیض‌آمیز گزینش لطفاً به بیانیه «نگرانی‌های عفو بین‌الملل مربوط به 91مین کنفرانس بین‌المللی کار» مراجعه کنید (AI Index: IOR 42/003/2003)

کسی که به خاطر عقاید سیاسی، مذهبی یا عقیدتی دیگر، اصلیت قومی، جنس، رنگ، زبان، اصلیت ملی یا اجتماعی، وضع اقتصادی، تولد، گرایش جنسی یا سایر شرایط - که مرتکب خشونت نشده و خشونت و نفرت را ترویج نکرده است - زندانی یا تحت محدودیت قرار گیرد.

اقلیتهای ملی ایران شامل اعراب، ترکان آذری، بلوچان، کردان و ترکمنها هستند که تمامی آنان غالباً مسلمان (شیعه یا سنی) هستند. همچنین اقلیت‌های مذهبی وجود دارند که فقط سه اقلیت- مسیحیان (شامل ارمنی‌ها، آسوری‌ها، کاتولیک‌های کلدانی و فرقه‌های متعدد پروتستان)، یهودیان و زرتشتیان - تحت اصل 13 قانون اساسی به دنبال‌هروی از مذهب خود مجازند. به عکس، پیروان مذاهبی مانند بهاییان، اهل حق و صابئین که به رسمیت شناخته شده نیستند، به عمل به عقاید خود مجاز نیستند؛ و به ویژه در خطر تبعیض و موارد دیگری از نقض حقوق به رسمیت‌شناخته شده بین‌المللی خود قرار دارند.

برخی از مشکلاتی که اقلیتها در ایران با آن روبرو هستند به وسیله گزارشگر ویژه سازمان ملل پس از دیداری که در ژوئن 2005 از ایران کرد، در مورد حق مسکن مناسب، گزارش شده است. او در گزارش مقدماتی خود⁷ نوشت که اقلیت‌ها در ایران در معرض تبعیضاتی در زمینه توزیع منابع دولتی، دسترسی به مسکن، آب و بهداشت و کیفیت آن‌ها در مناطقی از کشور که زیستگاه آنان است قرار دارند و سیاست‌های «تصرف زمین» به طور نامتناسبی بر آنان تأثیر می‌گذارد.

2/1 اقلیت‌های ملی

اقلیت‌هایی که در زیر نام برده نشده‌اند مانند بلوچان، ترکمن‌ها و عشایر نیز از تبعیضات مشابه رنج می‌برند، ولی عفو بین‌الملل در دوره چند ماهه پس از انتخاب رییس جمهور احمدی نژاد اطلاعات مشخصی در باره نقض حقوق بشر علیه این گروه‌ها دریافت نکرده است.

2/1/1 اعراب

جامعه عرب در ایران که عمدتاً مسلمانان شیعه هستند، بین 3 تا 8 درصد از کل جمعیت ایران را تشکیل می‌دهند. جامعه عرب عمدتاً در استان خوزستان (که جامعه عرب آن را احواز می‌نامند)، منطقه‌ای که بیشتر منابع نفت ایران را در بر گرفته است سکونت دارند. این منطقه در جوار عراق قرار دارد. اعضای جامعه عرب ایران برای سالیان دراز از حکومت‌های پشت سر هم شاکی بوده‌اند و مدعی‌اند که عرب‌ها در توزیع منابع برای توسعه اجتماعی نادیده گرفته شده‌اند. ناامیدی و محرومیت اقتصادی در ماه‌های اخیر به یک سلسله از تظاهرات خشونت‌آمیز و سرکوب انجامیده است که اگر مقامات ایران تدبیرهای لازمی برای رسیدگی به تظلمات اجتماعی، اقتصادی و مانند آن‌ها که به نآزای‌ها منجر شده اتخاذ نکنند به احتمال زیاد ادامه خواهد یافت.

حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی: مردم عرب ایران به لحاظ اقتصادی و اجتماعی یکی از محروم‌ترین گروه‌ها در این کشور می‌روند. حتی در نقاطی که اکثریت مردم محلی عرب هستند، به قرار اطلاع، مدارس مجاز نیستند از زبان عربی برای تدریس استفاده کنند؛ آمار بیسوادی به ویژه در میان زنان عرب احوازی مناطق روستایی بالا است. همچنین گفته شده که کاربرد روش گزینش عرب‌ها را از استخدام دولتی محروم کرده است. بسیاری از روستاها و دهکده‌ها دسترسی به آب تمیز آشامیدنی، بهداشت و سایر امکانات مانند برق ندارند یا دسترسی آنان بسیار محدود است.

گزارش‌های رسیده به عفو بین‌الملل حاکی از آن است که، ظاهراً به دلیل انحراف آب رود کارون به شهرهای دیگری مانند اصفهان و سنندج، آب شهر اهواز به طور مرتباً قطع می‌شود. گفته می‌شود که در دسامبر 2005 وضع چنان حاد بوده است که مردم نمی‌توانستند بیش از یک بار در هفته دوش بگیرند و مجبور بوده‌اند از تانکر آب در خیابان‌ها آب آشامیدنی بخرند. همچنین به قرار اطلاع در دسامبر

⁷ www.ohchr.org/english/press/docs/20050809PreliminaryNotesonSRMissiontoIran.doc

2005 نمایندگان استان خوزستان در مجلس⁸ در اعتراض به ادامه انحراف آب رودخانه کارون به استان‌های رفسنجان و اصفهان لایحه‌ای برای استیضاح وزیر نیرو تقدیم کردند، و در ژانویه 2006 گفته‌اند که اگر انحراف آب ادامه پیدا کند دسته جمعی استعفا خواهند کرد. همچنین گزارش شده که علی‌رغم کمبود آب در استان، آب رودخانه کرخه که از منطقه عرب نشین هویزه و بوستان اهواز می‌گذرد برای فروش به کویت منحرف شده است.

علاوه بر این، گفته شده که تصرف زمین از سوی مقامات ایران چنان وسیع است که حاکی از یک سیاست هدفمند برای ریشه کن کردن اعراب از زمین سنتی شان است. این امر ظاهراً بخشی از یک استراتژی هدفمند برای جابجا کردن اجباری عرب‌ها به نقاط دیگر و تسهیل کوچ غیر عرب‌ها به خوزستان است و به سیاست‌های اقتصادی مانند وام‌های بدون بهره که در اختیار عرب‌های محلی قرار نمی‌گیرد ارتباط پیدا می‌کند.

در اکتبر 2005، نامه‌ای به تاریخ 9 ژوئیه 2005 بر ملا شد که در آن سازمان منطقه تجارت آزاد اروند برنامه‌ای را برای مصادره 155 کیلومتر مربع، شامل اراضی و دهات عرب نشین، به منظور تاسیس منطقه تجارت آزاد اروند بین آبادان و مرز عراق طرح کرده بود.⁹ بر مبنای این طرح، اراضی تمام کسانی که در این محدوده زندگی می‌کنند مصادره می‌شد. به موجب قوانین ایران، جز در مورد خسارت مالی که گفته شده بر اساس طرح‌های مشابه در این منطقه می‌توانست تا حد یک چهل‌م ارزش روز زمین‌های مصادره پایین باشد، هیچ چالش دیگری در برابر مصادره زمین عملی نیست.

گزارشگر مخصوص سازمان ملل در مورد حق مسکن مناسب پس از دیدار خود از ایران در ژوئیه 2005 در یک مصاحبه¹⁰ گفت:

وقتی از اهواز دیدن می‌کنی ... هزاران نفر در فضایی با فاضلاب روباز، بدون بهداشت، بدون دسترسی مرتب به آب، برق و بدون اتصال به گاز زندگی می‌کنند ... چرا این گونه است؟ چرا گروه‌های خاصی محروم مانده‌اند؟ باز در خوزستان، ... ما تقریباً 20 کیلومتر بیرون شهر راندیم و نقاطی را دیدیم که پروژه‌های بزرگ عمرانی در حال پیشرفت است - مزارع نیشکر و سایر پروژه‌های دیگر در کنار رودخانه - و بنا بر تخمینی که به ما داده شده به خاطر این پروژه‌ها بین 200 تا 250 هزار نفر از مردم عرب از دهاتشان کنده شده‌اند. و سئوالی که به ذهن من می‌آید این است که چرا این پروژه‌ها را در زمین‌هایی پیاده می‌کنند که برای نسل‌ها خانه و کاشانه این مردم بوده است؟ من از مقامات پرسیدم، از کسانی که همراه ما بودند پرسیدم. و زمین‌های دیگری در خوزستان هست که می‌شد این پروژه‌ها را در آن جا پیاده کرد و جابجا کردن مردم را به حد اقل رساند.

او همچنین به تلاش‌هایی اشاره کرده که حکومت برای انتقال غیر عرب‌ها به این منطقه به کار گرفته است، مانند شهرک جدیدی به نام شیرین‌شهر که عمدتاً افراد غیر عرب از استان یزد در آن اسکان داده شده‌اند. وی بر تفاوت فاحش ثروتی که از منابع نفت خوزستان به دست می‌آید و محلات بسیار فقیر عرب نشین که دیده است، انگشت می‌گذارد.

8

پارلمان ایران، مجلس نامیده می‌شود.

⁹ نامه را در اینجا ببینید: <http://www.ahwaz.org.uk/images/Arvand.pdf>¹⁰ <http://www.irinnews.org/report.asp?ReportID=48518&SelectRegion=Asia>

کاربرد زور: از هنگام انتخاب رییس جمهور احمدی نژاد، در جریان ناآرامی‌های خشونت‌بار استان خوزستان چندین نفر به دست نیروهای امنیتی که احیانا خشونت بیش از حد به کار برده‌اند کشته و ده‌ها نفر زخمی شده‌اند. این ناآرامی‌ها در آوریل 2005¹¹ شروع شد و مواردی از جمله انفجار بمب در شهر اهواز در اکتبر 2005 و ژانویه 2006، که به کشته شدن دست کم 12 نفر و مجروح شدن صدها نفر منجر شده است، و حمله به تاسیسات اقتصادی مهم نفت در سپتامبر و اکتبر 2005 را در بر داشته است. مقامات ایران حکومت بریتانیا را متهم به دست داشتن در این انفجارها کرده‌اند که مورد تکذیب بریتانیا قرار گرفته است.

* در نیمه سپتامبر 2005، گزارش رسید که نیروهای امنیتی ایران برای سرکوب تظاهرکنندگانی که سنگ پرتاب می‌کردند از اسلحه گرم، گاز اشک‌آور و ضرب و جرح به وسیله باتون استفاده کرده‌اند. به قرار اطلاع، دست کم دو نفر کشته و بسیاری زخمی شده‌اند. گفته شد که مقامات بعداً جریان آب را به برخی از دهات قبیله البوقییس، ظاهراً به عنوان تلافی از ساکنانی که در تظاهرات شرکت کرده بودند، قطع کرده‌اند.

* در 4 نوامبر 2005 که مصادف با عید فطر بود، ظاهراً به عنوان اعتراض به دستگیری چند نفر (شرح آن را در پایین ببینید) چند صد نفر تظاهرکننده عرب ایرانی به سوی مرکز اهواز به راه می‌افتند و آن جا با مأموران امنیتی روبرو می‌شوند. ظاهراً یک درگیری رخ می‌دهد. به قرار اطلاع، نیروهای امنیتی ایران نارنجک حاوی گاز اشک‌آور به روی جمعیت پرتاب می‌کنند. دو نوجوان در نتیجه زخمی می‌شوند که بر قرار اطلاع به بی‌حالی آنان منجر می‌شود و به رود کارون می‌افتند و در آنجا غرق می‌شوند. ده‌ها و شاید صدها نفر از تظاهرکنندگان دستگیر می‌شوند. عفو بین‌الملل طی نامه‌ای از مقامات ایران خواست که در باره این مرگ‌ها تحقیق به عمل آید و در باره مقررات حاکم بر کاربرد قهر و اسلحه گرم به وسیله مأموران انتظامی و این که آیا در این مورد به کمک وسایل غیر خشن کوششی به عمل آمد تا جمعیت پراکنده شوند و آیا پیش از کاربرد گاز اشک‌آور به جمعیت اخطار شد یا خیر توضیح دهند. تا اوایل فوریه 2006 به این نامه پاسخی نرسید.

ناآرامی در آوریل 2005 با تظاهراتی علیه یک نامه که ادعا می‌شود در 1999 به وسیله یکی از مشاوران رییس جمهور نوشته شده بود شروع شد و در جریان آن دست کم 31 نفر و احتمالاً تا 54 نفر عرب کشته شدند، صدها نفر مجروح و صدها نفر دیگر دستگیر شدند. این نامه که مشاور یادشده صحت آن را تکذیب کرده است از سیاست‌هایی مبنی بر کاهش عرب‌های خوزستان از جمله اسکان عرب‌ها در نقاط دیگر ایران و اسکان غیر عرب‌ها در این استان و جایگزین کردن اسامی عربی با فارسی یاد کرده بود. متن نامه با ترجمه انگلیسی آن نشانی زیر موجود است: <http://www.ahwaz.org.uk/images/ahwaz-khuzestan.pdf>

و تکذیب نویسنده فرضی آن را در این جا می‌توان دید: <http://www.webneveshteha.com/>

ظاهراً نیروهای امنیتی برای توقف تظاهرات زور خارج از حد به کار برده و باعث قتل و احتمالاً مرتکب اعدام فراقضایی شده‌اند. گفته شده که حکومت و مجلس هر دو تحقیقات محدودی در مورد ناآرامی‌ها را شروع کردند. برای اطلاع بیشتر لطفاً به سند «خوزستان، ایران: عفو بین‌الملل پایان دور خشونت در خوزستان و تحقیقاتی در باره علل ریشه‌ای ناآرامی‌های اخیر را می‌طلبد» مراجعه کنید. (AI Index MDE 13/017/2005)

ده‌ها نفر دیگر به دنبال انفجار بمب‌هایی که پیش از انتخابات در اهواز و تهران اتفاق افتاد و به مرگ 10 نفر و مجروح شدن دست کم 90 نفر منجر شد دستگیر شدند.

* بنا به گزارش‌ها در روزهای 11 و 12 ژانویه 2006 در درگیری‌های بین نیروهای امنیتی ایران و اعضای جامعه عرب احوازی در خوزستان سه نفر کشته و تقریباً 40 نفر زخمی شده‌اند. درگیری‌ها به دنبال تظاهرات مسالمت‌آمیزی در روز عید قربان رخ داد. گفته شده که تظاهرکنندگان خواستار پایان دادن به فقر و بیکاری و سرکوب عرب‌ها، و آزادی زندانیان سیاسی بودند که از آوریل 2005 به بعد دستگیر شده بودند.

بازداشتها: از هنگام انتخاب رییس جمهور احمدی نژاد صدها نفر دستگیر شده‌اند و بیم آن می‌رود که بسیاری از آنان تحت شکنجه یا بدرفتاری قرار گرفته باشند. گفته می‌شود که زندان‌ها در استان خوزستان و به ویژه در اهواز مرکز استان در نتیجه دستگیری‌های وسیع بسیار انباشته شده‌اند. به قرار اطلاع، يك بازداشتی پیشین تخمین زده است که در دوران بازداشت وی در زندان کارون که به قرار اطلاع برای 800 نفر در نظر گرفته شده، حدود 3000 نفر زندانی بوده‌اند و سلول‌ها آن قدر متراکم بوده است که به علت نبودن جای کافی برای زندانیان که روی زمین دراز بکشند آنان مجبور بوده‌اند به نوبت بخوابند. گفته شده که این درجه از تراکم به شرایط بسیار سخت ضد بهداشتی منجر شده است. به قرار اطلاع، کودکانی حتی در سن 12 سالگی با زندانیان بزرگسال در يك جا زندان بوده‌اند. اعتقاد بر این است که برخی از دستگیرشدگان پس از محاکمات شدیداً ناعادلانه در دادگاه‌های انقلاب به زندان یا مرگ محکوم شده‌اند.

عفو بین الملل نام بیش از 250 نفر از کسانی را که از هنگام انتخاب رییس جمهور احمدی نژاد دستگیر شده‌اند دریافت کرده است. نرخی از نمونه‌ها در زیر آمده است.

* در ماه اوت، **حاج سالم باوی** يك بازرگان و رهبر قبیله‌ای عرب همراه با پنج پسر، برادر/خواهرزاده و دو عضو دیگر خانواده بزرگش دستگیر شده‌اند. حاج سالم باوی بعداً آزاد شد، ولی گفته شده است که دو پسرش، **عماد** و **زامل** در اکتبر 2005 به اعدام محکوم شده‌اند. عفو بین‌الملل از اتهامات آنان دقیقاً آگاه نیست. حاج سالم باوی پس از آزادیش گفته است که سه تا از پسرانش را در زندان اهواز دیده است. او متوجه شده که آنان در بازداشت تحت شکنجه یا بدرفتاری قرار گرفته‌اند. تا دسامبر 2005 هنوز از این که دستگیرشدگان به وکیل یا خانواده‌شان دسترسی داشته باشند خبری نبوده است.

* **حمید قاطع‌پور**، مدیر ناحیه 2 آموزشی اهواز در 15 سپتامبر 2005 در ناحیه 2 شهر اهواز دستگیر شده است. **محمد حزباوی**، سردبیر روزنامه محلی همسایه در 18 سپتامبر 2005 احتمالاً در رابطه با مقاله‌ای که در مورد دستگیری حمید قاطع‌پور نوشته بود دستگیر شد و چندین روز بعد آزاد گردید.

* در 3 نوامبر 2005 دست کم 81 نفر در هفته پایانی ماه رمضان و عید فطر که در يك مراسم فرهنگی سنتی به نام محابس در جریان افطار شرکت کرده بودند دستگیر شدند. دستگیرشدگان از جمله عبارت بودند از **زهره ناصر طرفی**، مدیر مرکز فرهنگی اهواز الامجد که به قرار اطلاع در بازداشت شکنجه شده است (بخش 4.1 پایین را ببینید)؛ **حمید حیدری شاعر**؛ و شش عضو يك خانواده: **محمد مجادم**، **مهدی مجادم**، **رسول مجادم**، **خالد بنی صالح** و **حسن نانسی**. به قرار اطلاع در 14 نوامبر 2005 عده‌ای از دستگیرشدگان، از جمله **زهره ناصر طرفی** با قید وثیقه آزاد شده‌اند و در انتظار دادگاه به سر می‌برند.

* در 11 ژانویه 2006 به دنبال تظاهرات مسالمت‌آمیز به رهبری شیخ صالح الحیدری امام مسجد دائره اهواز (که شرح آن در بالا آمد) درگیری‌هایی با نیروهای امنیتی رخ داد و در جریان آن ده‌ها نفر و از جمله دست کم سه کودک دستگیر شدند. شیخ الحیدری جزو دستگیرشدگان بود و به قرار اطلاع در 25 ژانویه 2006 در اعتراض به دستگیریش اعتصاب غذا کرده است. روز بعد، 12 ژانویه 2006، در جریان تظاهراتی که به عنوان اعتراض به دستگیری‌های روز قبل رخ داده بود ده‌ها نفر دیگر در شهر حمیدیه دستگیر شدند.

2/1/2 کردها

اعتقاد بر این است که کردهای ایران که عمدتاً سنی مذهب هستند بین 7 تا 10 درصد جمعیت ایران را تشکیل می‌دهند. آنان بیشتر در استان‌های شمال غرب ایران در همسایگی عراق و ترکیه زندگی می‌کنند و فعالیت عمده اقتصادی آنان کشاورزی است. برای سالیان دراز، سازمان‌های کرد مانند حزب دموکرات کردستان ایران و کومله با جمهوری اسلامی ایران مقاومت مسلحانه کرده‌اند، گرچه اخیراً آنان مبارزه مسلحانه را به نفع یک راه حل فدرال به کنار گذاشته‌اند. ایران همچنان با مبارزه مسلحانه عمدتاً از سوی پژاک - حزب حیات مستقل کردستان - وابسته به پک ک ترکیه روبرو است، که به قرار اطلاع عملیات خود را از 2004 آغاز کرده است. در سپتامبر 2005، رئیس دادگستری استان در آذربایجان غربی اظهار داشت که از مارس 2005 بیش از 120 عضو نیروهای امنیتی در زد و خورد با پژاک کشته شده و 64 نفر مجروح شده‌اند¹².

در نتیجه، مقامات ایران از سالیان دراز با بدگمانی به جمعیت کرد می‌نگریسته‌اند و کردها ده‌ها سال از نظر توسعه و تأمین خدمات اولیه و از جمله خدمات لازم برای تأمین حقوق بشر در محرومیت به سر برده‌اند. برای مثال، گزارشگر مخصوص سازمان ملل در مورد حق مسکن مناسب، در گزارش اولیه خود¹³ می‌گوید: «مناطقى که تاریخاً تحت تصرف کردها بوده، مانند ایلام، به نظر می‌رسد که از فقدان نامتناسب خدماتی مانند آب و برق رنج برده و فعالیت‌های بازسازی آن رضایتبخش نیست». جمعیت کرد همچنین با محرومیت‌های آموزشی روبرو است: بنا به اطلاع، آمار بیسوادی زنان که در کل کشور 25 درصد است در مناطق کردنشین 43/3 درصد است¹⁴.

در ژوئن 2005 و در مدت کوتاهی بعد از انتخاب رییس جمهور احمدی نژاد، به دنبال کشته شدن یک فعال کرد مخالف به نام شیوان قادری بر اثر تیراندازی نیروهای امنیتی، که به قرار اطلاع جسد او را پشت یک جیب وسط خیابان‌ها کشیدند، ناآرامی‌های خشونت‌باری در مناطق کرد صورت گرفت و چندین هفته ادامه داشت. هزاران نفر از کردها به خیابان‌ها ریختند. به قرار اطلاع، نیروهای امنیتی در مقابله با تظاهراتی که دست کم در چند نقطه با حمله به ساختمان‌ها و ادارات دولتی همراه بود سلاح‌های سبک و سنگین را به کار گرفتند. گفته شده که تا 20 نفر در این جریان کشته شدند و صدها نفر نیز مجروح گردیدند. مقامات پذیرفته‌اند که پنج نفر و از جمله دو نفر در سقر به نام‌های محمد شریعتی یک معلم بازنشسته 55 ساله، و فرزند محمدی 18 ساله کشته شده‌اند و اعلام کردند که قتل آن‌ها تحت بررسی است. منابع کرد اظهار داشته‌اند که نیروهای امنیتی در تلاش برای پراکندن تظاهرکنندگان، محمد

¹² ایسنا 3 سپتامبر 2005

¹³ www.ohchr.org/english/press/docs/20050809PreliminaryNotesonSRMissiontoIran.doc

¹⁴ ایلنا، 17 اکتبر 2005

شریعتی را با زدن گلوله به سرش کشته‌اند. بنا به گزارش‌های رسمی، دست کم 190 دستگیر شده‌اند، ولی ارقام واقعی ممکن است بسیار بالاتر باشد.

پس از این ناآرامی، حکومت و مجلس تحقیقاتی را در باره آن آغاز کردند، ولی نتایج آن اعلام نشد. بنا به اطلاع، چندین عضو کرد در مجلس، از جمله هوشنگ حمیدی نماینده سنندج، برخورد حکومت با خواسته‌های کردها را مورد انتقاد قرار دادند. حمیدی گفت که ما در طرح مسئله مشکلی نداریم، ولی اگرچه خواسته‌های ما قانونی است ما در ارائه راه حل و رفع کمبودها مشکل داریم... ما خواسته‌های مدنی داریم. ما حقوق شهروندی می‌خواهیم. ما رفاه و رعایت حقوق قانونی و تساوی در زمینه‌های مختلف و از جمله مدیریت و شایسته‌سالاری در مناطق کردنشین را می‌خواهیم. این‌ها مواردی است که اصل 48 قانون اساسی رعایت نشده است¹⁵. امین شعبانی یک عضو دیگر کرد در مجلس گفت که ریشه‌های واقعی و پایه این ناآرامی‌ها قول‌هایی است که مقامات وقتی با خواسته‌های مردم کرد روبرو می‌شوند داده‌اند، ولی تا به حال به این قول‌ها عمل نشده است. او نیروهای انتظامی را به شدت عمل متهم کرد و از این که رادیو و تلویزیون اطلاعات دقیقی ارائه نمی‌دهند انتقاد نمود و از بیکاری به عنوان یک عامل ناآرامی یاد کرد. او همچنین از نبود مسلمانان سنی در کابینه انتقاد کرد¹⁶.

در میان کردهای دستگیر شده در آگوست 2005 تعدادی از روزنامه‌نگاران و مدافعان حقوق بشر دیده می‌شدند:

* **دکتر رویا طلوعی**، عضو مؤسس انجمن زنان کرد برای دفاع از صلح و حقوق بشر و سردبیر مجله فرهنگی رسان در 2 آگوست 2005 در خانه‌اش در سنندج دستگیر شد. او برای چندین هفته از دیدار با خانواده یا وکیلش محروم بود. در اکتبر 2005 او به قید وثیقه آزاد شد. در ژانویه 2006 او اظهار داشت: در مجموع، آنان دست کم 10 اتهام به من زدند. چیزهایی که در مورد دیگران جرم تلقی نمی‌شد، به در مورد من جرم به حساب آمد. مثلاً چاپ کتاب من به زبان کردی در سلیمانیه عراق جرم به حساب آمد. اتهامات دیگری هم بود، که مهمترین آن اقدام علیه امنیت کشور بود. همچنین مصاحبه با رادیوهای مختلف خارجی را تبلیغات علیه نظام تلقی کردند¹⁷. او چندین بار در ماه‌های پیش از دستگیری‌اش تحت بازجویی قرار گرفته بود¹⁸.

* **اجلال قوامی** روزنامه نگار هفته‌نامه پیام مردم کردستان و عضو هیئت تحریریه مجله پیام مردم، و **سعید ساعدی** یک خبرنگار آزاد که برای هفته‌نامه آسو نیز کار می‌کند در 2 آگوست 2005 دستگیر شدند. به قرار اطلاع، اجلال قوامی به عنوان اعتراض به دستگیری‌اش اعتصاب غذا کرده بود. هر دو اینان در اکتبر 2005 به قید وثیقه آزاد شدند و به قرار اطلاع با اتهاماتی روبرو هستند که ممکن است مجازات مرگ به دنبال داشته باشد.

¹⁵ ایسنا 9 آگوست 2005

¹⁶ مردم سالاری، 13 آگوست 2005

¹⁷ مصاحبه با رادیو فردا 27 ژانویه 2006

¹⁸ برای اطلاع بیشتر لطفاً به سند «ایران: تهدیدها علیه مدافعان حقوق بشر کردستان باید فوراً قطع شود» مراجعه کنید: AI Index MDE 13/010/2005

* **مادح احمدی** روزنامه‌نگار در 28 ژوئیه 2005 پس از دیدار از منطقه کردنشین عراق در ناحیه مرزی سروآباد دستگیر شد و برای چهار ماه در زندان مریوان بازداشت بود. به قرار اطلاع، اتهامات گوناگونی و از جمله خروج نامجاز از مرز به او بسته شده است. او در سپتامبر 2005 در اعتراض به دستگیری‌اش دست به اعتصاب غذا زد. در نوامبر 2005 به قرار اطلاع در اعتراض به این که مقامات از اجرای دستور دادگاه مبنی بر آزادی او سر باز زده‌اند او دو باره اعتصاب غذا کرده و لبانش را دوخته بود. در 28 نوامبر 2005 او از زندان آزاد شد و به قرار اطلاع با 29 اتهام و از جمله «تهدید امنیت ملی، مصاحبه با رادیوهای بیگانه و تماس با اپوزیسیون» روبرو شده بود. در ژانویه 2006 گزارش رسید که او سرانجام به اتهام ورود و خروج غیر قانونی از کشور به يك سال زندان و 50 ضربه شلاق محکوم شده است.

* **برهان دیوارگر** يك فعال کارگری و مدافع حقوق کودکان حدود شش هفته در بازداشت به سر برده و به قرار اطلاع زیر ضرب و شتم قرار گرفت و سپس به قید وثیقه آزاد شده است. او نیز به قرار اطلاع با اتهاماتی از قبیل عضویت در کمیته پیگیری تأسیس سازمان‌های آزاد کارگری، عضویت در سازمان تازه تأسیس کارگران بیکار شده و اداره يك وبسایت کارگری در ایران به نام تشکل، و شرکت در تظاهرات سقز روبرو است. گزارش‌ها تا نوامبر 2005 حاکی از آن بود که وکیل او هنوز نتوانسته است پرونده او را ببیند و در دسامبر 2005 گفته شد که او جزو 51 کردی بوده است که در شعبه یک دادگاه انقلاب سقز در رابطه با وقایع تابستان گذشته محاکمه شده است که چهار نفر از آنان هنوز در بازداشت به سر می‌برند.

* **محمد صادق کبودوند** سردبیر هفته‌نامه دوزبانه کردی و فارسی پیام مردم کردستان و رییس سازمان حقوق بشر کردستان که مقر آن در تهران است در جریان وقایع تابستان در آگوست 2005 دستگیر شد. او سپس در دادگاه انقلاب سنندج به دلیل «اشاعه اکاذیب به قصد تحریف افکار عمومی» به يك سال زندان و به خاطر «پخش مسایل قبیله‌ای و نشر مقالات تحریک‌کننده» به شش ماه زندان و پنج سال محرومیت از کار به عنوان يك روزنامه‌نگار محکوم شد. هر دو حکم زندان از سوی دادگاه به حالت تعلیق درآمده است. روزنامه او نیز به وسیله مقامات تعطیل گردید.

* در رابطه با این ناآرامی‌ها افراد دیگری نیز پس از محاکمه ناعادلانه در دادگاه‌های انقلاب به زندان یا مجازات‌های خشن و ناانسانی محکوم شده‌اند. در اکتبر 2005، خبر رسید که **مرتضی سلیمانی** به اتهام‌های «اقدام علیه امنیت ملی» و «محرابه با نظام» در دادگاه انقلاب سنندج به يك سال زندان محکوم شده است. **انور درخشانی** از مریوان به قرار اطلاع به يك سال و 8 روز زندان و 70 ضربه شلاق محکوم شده است. **شهرام انصاری، لقمان محمدی، جمال امینی و بختیار خوشنام**، همه اهل سقز، به قرار اطلاع به ترتیب به چهار، يك، دو و دو سال زندان محکوم شده‌اند. عفو بین‌الملل از اتهامات منسوب به این افراد آگاه نیست.

در حول و حوش ناآرامی‌ها به قرار اطلاع دست کم دو روزنامه کردی به نام‌های آسو و آشتی از سوی مقامات تعطیل شده‌اند. همچنین گزارش رسیده است که بخش‌های زبان کردی در چند دانشکده از جمله دانشگاه سنندج به وسیله مقامات بسته شده‌اند.

* در 25 اکتبر 2005 به دنبال پخش این خبر که مصطفی رسول‌نیا که موقع کشته شدن شیوان قادری (توضیح واقعه را در بالا ببینید) دستگیر شده بود در زندان ارومیه در خطر اعدام است، نیروهای امنیتی با تظاهرکنندگان در مهاباد درگیر شدند و به قرار اطلاع دست کم دو نفر را به شدت مجروح کردند. گفته شده است که یکی از آنان، رسول یوسفی، به بیمارستان منتقل شده و تحت مراقبت ویژه قرار گرفته است. تعداد نامشخصی از افراد نیز دستگیر شدند. بعداً خبر آمد که مصطفی رسول‌نیا به دلیل اعترافاتی که گفته شده تحت شکنجه از او گرفته شده مبنی بر این که یکی از نیروهای امنیتی را کشته است به اعدام محکوم شده، ولی بعداً حکم او به پنج سال زندان تخفیف یافته است.

* در روز عید فطر در 4 نوامبر 2005 پس از این که نیروهای امنیتی مانع از این شدند که مردم مهاباد بر سر گور شیوان قادری بروند تظاهرات تازه‌ای صورت گرفت. به قرار اطلاع، نیروهای امنیتی تظاهرکنندگان را که شعار می‌دادند و سنگ پرتاب می‌کردند زیر ضرب و شتم و آتش گلوله گرفتند. گزارش‌هایی به عفو بین‌الملل رسیده حاکی از آن که حدود ده نفر از جمله یوسف سلیمانی دستگیر شدند و سه نفر ظاهراً به نام‌های شورش چوک‌علی، محمد چوک‌علی و سلیمان آلونام مجروح شدند.

2/1/3 ترکان آذری

ترکان آذری ایران که عمدتاً شیعه مذهب هستند بزرگترین اقلیت ایران بشمار می‌آیند و گفته می‌شود که بین 25 تا 30 درصد جمعیت ایران را تشکیل می‌دهند. آنان عمدتاً در شمال و شمال غرب ایران زندگی می‌کنند. شیعه بودن آنان به این معنا است که آنان مشمول تبعیض‌هایی که اقلیت‌های دارای مذاهب دیگر از آن رنج می‌برند نمی‌شوند و در اقتصاد کشور کاملاً دخیلند، ولی خواست‌های روزافزونی برای حقوق فرهنگی و زبانی بیشتر و از جمله اجرای حقوق مندرجه در قانون اساسی در مورد آموزش به زبان ترکی دارند. اقلیت کوچکی از آنان خواهان جدایی از جمهوری اسلامی ایران و پیوستن به جمهوری آذربایجان هستند. کسانی که هویت فرهنگی ترکی آذربایجانی را ترویج می‌کنند از سوی مقامات ایران با بدگمانی دیده می‌شوند که معمولاً آنان را به جرم‌های مبهمی مانند «ترویج پان‌ترکیسم» متهم می‌کنند.

در پایان ژوئن 2005، ده‌ها ترک آذری ایرانی که در یک اجتماع فرهنگی سالانه در قلعه بابک در کلیبر شرکت کرده بودند دستگیر شدند. به قرار اطلاع، بعداً دست کم 21 نفر پس از مجرم شناخته شدن به اتهاماتی از قبیل «پخش تبلیغات علیه نظام» و «ایجاد سازمان‌هایی علیه نظام» به زندان‌هایی بین سه ماه تا یک سال که برخی از آن‌ها تعلیقی بود محکوم شدند. برخی از ورود به کلیبر برای یک دوره 10 ساله نیز ممنوع شدند.

* عباس لیسانی یک قصاب آذری ایرانی که قبلاً در سال 2004 دستگیر و مضروب شده بود در جریان مراسم قلعه بابک دستگیر شد. او در جولای 2005 به قید وثیقه آزاد شد و در اگوست 2005 پس از مجرم شناخته شدن به اتهاماتی از جمله «پخش تبلیغات» و «اغتشاش افکار عمومی» به یک سال زندان در تبعید محکوم گردید. او تقاضای تجدید نظر کرده و در ژانویه 2006 به قید وثیقه آزاد بوده است.

* حجة الاسلام و المسلمین عظیمی قدیمی یک روحانی مسلمان آذری ایرانی اهل ورزقان نزدیک تبریز مرکز استان آذربایجان، در 5 اگوست 2005 در مراسم بزرگداشت قانون

اساسی 1906 در آرامگاه باقرخان به دنبال به هم زدن مراسم از سوی نیروهای امنیتی دستگیر شد. باقرخان یکی از قهرمانان و مؤلفان قانون اساسی بوده که اولین مجلس انتخابی ایران را در پی داشت. حجة الاسلام عظیمی قدیمی به قرار اطلاع حوالی 24 اکتبر به قید وثیقه آزاد شده است تا بعداً به اتهاماتی که گفته می‌شود عبارتند از «رهبری یک اجتماع غیرقانونی در آرامگاه؛ انجام مصاحبه‌ای که در وبسایت شمس تبریز چاپ شده است؛ انجام مصاحبه با ایستگاه تلویزیون آنایوردو؛ مخالفت با جمهوری اسلامی؛ نافرمانی از دادگاه؛ کمک به تاسیس و توزیع نشریه رسول؛ و اغوای طلاب جوان در شهر قم» محاکمه شود. در یکم ژانویه 2006 حجة الاسلام عظیمی قدیمی به قرار اطلاع در یک شعبه دادگاه ویژه روحانیت¹⁹ در تبریز به صورت مخفی بدون دسترسی به وکیل یا مترجم محاکمه شده و به اتهام «تبلیغ از طرف یک گروه مخالف نظام» به یک سال زندان و به اتهام «لطمه به حیثیت روحانیت» به خلع لباس برای مدت ده سال محکوم شده است. او همچنین از سفر و برگشت به استان‌های آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، اردبیل و زنجان برای مدت پنج سال منع شده است. در پایان ژانویه 2006 او ظاهراً به قید وثیقه آزاد شده و نسبت به حکم صادره تقاضای فرجام کرده است.

* عباس نیکروان یک فعال ترک آذری و رییس انجمن موسیقی سلماس به قرار اطلاع در یکم نوامبر 2005 دستگیر شده است. او قبلاً به اتهام «تبلیغ پان ترکیسم و ترویج تجزیه‌طلبی» که ظاهراً به کارهای هنری او در مورد موسیقی و رقص آذری مربوط می‌شود در یک دادگاه به چهار ماه زندان محکوم شده و از دیوان عالی کشور تقاضای فرجام کرده بود. همچنین گفته شده که ماموران عکسی از دکتر محمودعلی چهرگانی²⁰ در خانه‌اش پیدا کرده بودند. بنا بر گزارش‌ها، پرونده او قرار است در دادگاه انقلاب خوی بررسی شود. در ژانویه 2006، علیرغم این که برای آزادیش قرار وثیقه 20 میلیون تومانی (حدوداً 22000 دلار) صادر شده است، او هنوز در زندان سلماس در بازداشت به سر می‌برد.

* جواد عباسی یک معلم و فعال آذری از سلماس به قرار اطلاع در 22 دسامبر 2005 برای گذراندن یک محکومیت شش‌ماهه که ظاهراً به اتهام «ترویج تجزیه‌طلبی در رابطه با گروه‌های پان ترکیست» در دادگاه انقلاب خوی به او داده شده بود به زندان افکنده شده است. او همچنین به قرار اطلاع، به شرکت در واقعه قلعه بابک، اقدام علیه نظام جمهوری اسلامی، به خطر انداختن امنیت ملی، و چاپ و انتشار نوشته‌هایی از طرف جنبش ملی آذربایجان متهم شده است. در حکم دادگاه به قرار اطلاع به این واقعیت که او درس‌های مدرسه را به زبان ترکی می‌داده اشاره شده است. گفته می‌شود که او به خاطر ناراحتی گلو به معالجه پزشکی نیاز دارد.

¹⁹ برای اطلاع در باره دادگاه ویژه روحانیت، لطفاً این سند را ببینید: «ایران: نقض حقوق بشر علیه رهبران مذهبی شیعه و پیروان آنان» (AI Index MDE 13/018/1997)

²⁰ دکتر محمود چهرگانی، استاد سابق دانشگاه تبریز در سال 2000 به خاطر تاکید بر حقوق ترکان آذری به عنوان یک زندانی عقیدتی بازداشت شد (سند زیر را ببینید): او از آن هنگام ایران را ترک کرده و اکنون رییس جنبش بیداری ملی آذربایجان جنوبی است. AI Index MDE 13/011/2000

* **هدایت ذاکر يك معلم و فعال آذری اهل تبریز** به قرار اطلاع پس از محکومیت در دادگاه انقلاب تبریز در 24 دسامبر 2005 دستگیر شده است. يك روز پیش از آن که زندان او آغاز شود ظاهراً به خاطر این که ماموران نگران بودند که او ممکن است فرار کند در خانه اش دستگیر می‌شود. وکیل او به قرار اطلاع گفته است که حکم او در دیوان عالی کشور تایید شده بود، ولی نسخه این حکم نه به او و نه به هدایت ذاکر داده نشده است.

* **پاشار حقایق پور مراغه‌ای** دانشجوی معماری دانشگاه زنجان و عضو انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه زنجان به قرار اطلاع روز 21 ژانویه 2006 جلو مغازه پدرش در مراغه به وسیله نیروهای امنیتی که ظاهراً حکم جلب نداشته‌اند دستگیر شده و به نقطه نامعلومی برده شده است. سپس نیروهای امنیتی منزل خانوادگی او را تفتیش کرده‌اند. در 2 فوریه 2006 به قرار اطلاع، او تلفنی به خانواده‌اش خبر داده که به زندان تبریز منتقل شده است.

* **داود عظیم‌زاده فارغ التحصیل رشته محیط زیست و معلم اهل مراغه** به قرار اطلاع روز 23 ژانویه 2006 پس از احضار از طرف اداره آموزش و پرورش محل به وسیله ماموران وزارت اطلاعات دستگیر شده است. گزارش‌ها حاکی از این است که او احتمالاً در رابطه با يك سری مقاله که در مورد آلودگی محیط زیست در مراغه نوشته بوده دستگیر شده است.

نشریات به زبان ترکی و روزنامه‌نگاران نیز در معرض سرکوب و آزار قرار گرفته‌اند. ظاهراً چاپ نقشه جمهوری آذربایجان بر روی جلد گاهنامه سیاسی، فرهنگی و تاریخی آراز که از سوی دانشجویان دانشگاه تبریز از سال 1999 به زبان فارسی و ترکی منتشر می‌شده به سلب امتیاز در سپتامبر 2005 آن منجر شده است. يك نشریه دانشجویی در دانشگاه زنجان به نام قیزل اوزن که به وسیله ریحانه پورگنی اداره می‌شد به قرار اطلاع در 30 نوامبر 2005 از سوی کمیته نظارت بر نشریات دانشجویی ظاهراً به دلیل این که تفرقه‌انگیز و مروج تجزیه بوده بسته شده است. ریحانه پورگنی که در ضمن عضو انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه زنجان نیز هست به قرار اطلاع در 20 ژانویه 2006 پس از این که از پدرش تلفنی خواسته شده که او به اداره اطلاعات زنجان مراجعه کند دستگیر شده است. **معرفت الله فاضلی سردبیر يك نشریه دیگر دانشجویی دانشگاه زنجان به نام "زنگان سوزلاری"** نیز در ژانویه 2006 برای تحقیقات احضار شده است.

2/2 اقلیت‌های مذهبی

از هنگام انتخاب رییس جمهور احمدی نژاد، اعضای اقلیت‌های مذهبی نیز صرفاً به خاطر عقاید مذهبی‌شان کشته یا بازداشت شده‌اند و یا مورد آزار قرار گرفته‌اند. حتی اقلیت‌های مذاهب به رسمیت شناخته شده یهودی، مسیحی و زرتشتی از نظر قانونی و اجرایی در مسایل مربوط به اشتغال، ازدواج و تعرض جنایی به آنان در معرض تبعیض قرار دارند. مذاهبی که به رسمیت شناخته نشده‌اند مانند بهاییان، اهل حق و صابئین در معرض تبعیضات خاصی هستند. گروندگان از اسلام در خطر دستگیری، تهاجم و حتی مرگ هستند²¹. اظهارات گاه و بی‌گاه مقامات رسمی، فضایی را ایجاد می‌کند

برگشتن از اسلام (ارتداد) تحت قوانین اسلامی ممنوع است و قانون برای مردانی که حاضر نباشند دوباره به 21 اسلام برگردند مجازات مرگ را ایجاب می‌کند. در قانون جزایی ایران مشخصاً برای ارتداد مجازاتی تعیین نشده است، ولی قضات مجازند در مواردی که قانون حکم تعیین نکرده است، با استفاده از آگاهی خود به قوانین اسلامی حکم صادر کنند.

که در آن عاملان غیر حکومتی به نقض حقوق بشر علیه اقلیت‌ها تشویق می‌شوند. برای مثال، در 20 نوامبر 2005 آیت الله جنتی دبیر شورای نگهبان، نهادی که قوانین مجلس را از نظر تطابق با قوانین اسلامی ارزیابی می‌کند، در یک سخنرانی به مناسبت یادبود قربانیان جنگ 1980-1988 با عراق اظهار داشت که «انسان‌های غیر مسلمان حیواناتی هستند که در روی زمین می‌چرند و در آن فساد می‌کنند».

2/2/1 مسیحیان

* زندانی عقیدتی حمید پورمند که 25 سال پیشتر از اسلام به مسیحیت گرویده بود پس از محکومیت به سه سال زندان در یک دادگاه نظامی به اتهام دروغ‌گویی به نیروهای مسلح ایران در باره مذهبش و «اقدام علیه امنیت ملی» در فوریه 2005 به سه سال زندان محکوم شد و اکنون در زندان است. در مه 2005، او از اتهام دیگری به عنوان ارتداد تبرئه شد. او همراه با 84 نفر دیگر در نشست عمومی سالانه کلیسای اجتماعات الهی در کرج در سپتامبر 2004 دستگیر شده بود. بقیه دستگیرشدگان بعداً آزاد شدند.²²

قربان دردی تورانی 50 ساله، یک ترکمن گرویده از اسلام که یک کلیسای خانگی مستقل گروندگان به مسیحیت را در گنبد کاووس هدایت می‌کرده است به وسیله مهاجمان ناشناسی در 22 نوامبر کشته شد. پس از پیدا شدن جسد او در جلو خانه‌اش، به قرار اطلاع حدود 10 نفر از مسیحیان در شهرهای مختلف به وسیله ماموران وزارت اطلاعات برای مدت کوتاهی دستگیر شدند و ممکن است تحت شکنجه قرار گرفته باشند. همچنین بنا به گزارش‌های رسیده به رهبران مسیحیان اخطار شده است که به مبلغان پروتستان کلیساهای خانگی بگویند که «حکومت می‌داند که شما چکار می‌کنید و به زودی به سراغتان خواهیم آمد». قربان دردی تورانی پنجمین مبلغ پروتستان است که در طی 11 سال گذشته به وسیله مهاجمان ناشناخته کشته شده‌اند.²³

2/2/2 بهاییان

اعضای جامعه بهایی، یک اقلیت مذهبی به رسمیت شناخته نشده در ایران، مشمول قوانین و مقررات تبعیض‌آمیزی هستند که حق عمل آزاد بر اساس مذهب آنان را نقض می‌کند و آنان را از حقوق برابر در کار و استاندارد انسانی از زندگی، از طریق اعمال محدودیت‌های دسترسی آنان به اشتغال و بهره‌هایی مانند حق بازنشستگی، محروم کرده است. گزارش‌های این جامعه حاکی از افزایش سرکوب در سال 2005 است، از جمله حمله به وسیله مهاجمان ناشناس، خراب کردن و نابودی قبرستان‌ها و اماکن مقدس، و مصادره املاک متعلق به بهاییان به وسیله حکومت. دو بهایی به نام‌های مه‌ران کوثری و بهرام مشهدی، پس از یک محاکمه ناعادلانه در رابطه با یک نامه سرگشاده خطاب به رییس جمهور خاتمی در نوامبر 2004 به سه سال و یک سال زندان محکوم شدند و به عنوان زندانی عقیدتی در زندان به سر می‌پرند. نامه آنان موارد تخلف علیه جامعه بهاییان در ایران را بر شمرده و خواهان استقرار حقوق انسانی آنان شده بود.

سرکوب جامعه بهایی پس از انتخاب رییس جمهور احمدی نژاد ادامه یافته است. از هنگام انتخاب رییس جمهور جدید دست کم 32 بهایی بازداشت شده‌اند. همه آنان سپس با قید وثیقه آزاد شده‌اند و به

²² برای اطلاع بیشتر در این باره به سند: «حمید پورمند به دلیل عقاید مذهبی زندانی شده است» مراجعه کنید: (AI Index MDE 13/060/2005)

²³ <http://www.compassdirect.org/en/newslongen.php?idelement=4099>

قرار اطلاع در انتظار محاکمه به سر می‌برند. عفو بین‌الملل از اتهامات مشخصی که علیه آنان اقامه شده آگاه نیست، ولی این سازمان نگران است که بازداشت آنان صرفاً به خاطر فعالیت‌های مسالمت‌آمیز آنان از طرف مذهب جامعه بهایی یا کارهای اداری آن یا به خاطر بهایی بودن آنان صورت گرفته باشد. همچنین این نگرانی وجود دارد که «اهریمن سازی» نامسلمانان و به خصوص جامعه بهایی به وسیله مقامات ایران و رسانه‌های گروهی تحت کنترل حکومت ظاهراً رو به افزایش گذاشته است. به عنوان نمونه، علاوه بر اظهارات آقای جنتی که در بالا به آن اشاره شد، گزارش شده که از نوامبر 2005 روزنامه کیهان بیش از 30 مقاله منفی یا افتراآمیز در باره مذهب بهایی یا بهاییان منتشر کرده و این بیم را در جامعه بهایی ایجاد کرده که عوامل غیر دولتی ممکن است احساس کنند که می‌توانند با فراغت از تعقیب جزایی علیه بهاییان وارد عمل ایدایی شوند.

* بهروز توکلی همراه با فریبا کمال‌آبادی طائفی در 26 جولای 2005 پس از ورود به پایانه اتوبوس از تهران، در مشهد دستگیر شدند. آن دو برای دیدار با بهاییان دیگر و رفتن و رفتن مسایل اداری به مشهد رفته بودند. فریبا کمال‌آبادی طائفی که در 19 سپتامبر 2005 با قید وثیقه آزاد شد، عضو هیئت هماهنگی سرپرستی متون آموزشی برای بهاییانی است که مایلند در باره مذهب خود آموزش ببینند. او قبلاً در 25 مه 2005 دستگیر شده و در 28 ژوئن با قید وثیقه آزاد شده بود. بهروز توکلی که برای بهاییان در سطح کشور کارهای اداری انجام می‌دهد، در 15 نوامبر با قید وثیقه آزاد شد.

* نسیم اشرفی، پویا موحد، نسیم نادری، و عماد شرقی، از افرادی که در آموزش نوجوانان در جامعه بهاییان دخیل هستند، در 5 آگوست دستگیر شدند. آنان در 15 آگوست با قید وثیقه آزاد شدند. بنا بر اطلاع رسیده، در 5 سپتامبر 2005 هر چهار نفر در داگاهی در کرج به اتهام «مخالفت با جمهوری اسلامی ایران»، اتهامی که در گذشته به بهاییان بازداشت شده بسته می‌شده است، به ده ماه زندان محکوم شدند. گفته شده است که این اتهام بصورت شفاهی به آنان ابلاغ شده است و وقتی آنان تقاضای حکم کتبی کرده‌اند دادگاه از این کار سر باز زده است. آنان با قید وثیقه آزادند و منتظر تجدید نظر در حکمشان هستند.

* سیما رحمانیان لقایی، چنگیز درخشانیان و مینا همران در 14 سپتامبر 2005 در قائمشهر دستگیر شدند. چنگیز درخشانیان سه روز بعد در 17 سپتامبر 2005 به قید وثیقه آزاد شد. سیما رحمانیان لقایی و مینا همران در 2 اکتبر 2005 به قید وثیقه آزاد شدند. هیچ اتهام رسمی علیه آنان عنوان نشده است.

در 21 سپتامبر 2005 میثاق لقایی، شاهین سنائی و ماهوند لقایی در شهر بابلسر دستگیر شدند. آنان در 11 اکتبر 2005 آزاد شدند و هیچ اتهام رسمی علیه آنان عنوان نشده است.

آقای افشین اکرمی، شهرام بلوری، وحید زمانی و مهربان فرمانبرداری، بنا به اطلاع رسیده در 8 نوامبر 2005 در کرج دستگیر شدند. در همان روز، سهراب حمید در قلعه حسن (نزدیک کرج) و هوشنگ محمدآبادی در فردیس نزدیک کرج بازداشت شدند. همگی آنان در 7 دسامبر 2005 ظاهراً بدون اتهام رسمی آزاد شده‌اند.

دیگر از زندانیان عقیدتی بهایی به نام ذبیح الله محرمی²⁴ در 15 دسامبر 2005 در زندان یزد درگذشت. به خانواده‌اش ظاهراً خبر داده‌اند که او به دلیل حمله قلبی درگذشته است و خانواده‌اش جسد او را پس از تحویل دفن کرده‌اند. ولی، به قرار اطلاع، وضع جسمی ذبیح الله محرمی تا پیش از مرگ خوب بوده و او سابقه ناراحتی قلبی نداشته است، ولی در زندان او به اعمال شاقه مجبور شده و این نگرانی وجود دارد که این امر در مرگ او مؤثر بوده است. هم چنین بر اساس گزارش‌ها او تهدید به مرگ شده بود. عفو بین‌الملل از مقامات ایران خواست که بر مبنای اصول سازمان ملل مربوط به جلوگیری مؤثر و تحقیق در باره اعدام‌های فراقانونی، خودسرانه و سریع در مورد مرگ او تحقیق به عمل آید و هر کس که مسئول مرگ او بوده تحت تعقیب قرار گیرد و در یک دادگاه منصفانه هر چه زودتر محاکمه شود.

جامعه بهایی هم‌چنین از مواردی از مصادره زمین و مستغلات گزارش می‌دهد. نگرانی آن است که وثیقه‌های سنگینی که در مورد زندانیان خواسته می‌شود و در بالا به آن اشاره شد و لازمه آن گرو گذاشتن اسناد ملکی یا جواز شغلی است به مصادره آن‌ها منتهی‌شود و از این طریق فشار اقتصادی سنگین‌تری بر بهاییان وارد گردد.

حق برابر جوانان بهایی به آموزش دانشگاهی نیز نقض شده است. برای ده‌ها سال ورود به آموزش عالی این شرط رسمی را داشت که متقاضیان وابستگی خود را به اسلام یا یکی از سه مذهب شناخته شده دیگر اعلام کنند و از این طریق دانشجویان بهایی از دسترسی به آموزش عالی محروم می‌شدند. گرچه این شرط دیگر وجود ندارد، در آگوست 2005 متقاضیان بهایی دریافتند که در نتایج آزمون ورودی از آنان به عنوان مسلمان یاد شده است. آنان به این امر اعتراض کردند. در سال 2004 نیز که برای اولین بار شرط ورودی یادشده فوق برداشته شده بود، همین مسئله پیش آمد و علیرغم این که گفته شد که این اشتباه تصحیح خواهد شد از مجموع 800 دانشجویی که در آزمون ورودی پذیرفته شده بودند فقط ده نفر به دانشگاه راه یافتند. این ده نفر نیز به عنوان اعتراض به رد کردن بقیه دانشجویان بهاییان از پذیرفتن قبولی خود سرباز زدند.

3 مدافعان حقوق بشر

«مدافعان حقوق بشر» شامل مردان و زنانی است که به تنهایی یا مشترکاً برای ترویج یا حمایت از حقوق بشر فعالیت می‌کنند. اینان در زمینه‌های مختلفی کار می‌کنند و از استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر الهام می‌گیرند. کار این افراد از جمله عبارت است از کاوش برای حقیقت و عدالت، تقویت حکومت قانون، افزایش حسابدگی حکومتی، ترویج برابری جنسی، جنسیتی و نژادی، و حقوق کودکان، حقوق اقلیت‌ها و پناهندگان و سایر گروه‌های ضربه‌پذیر و موارد دیگر. در ایران، جامعه شجاع مدافعان حقوق بشر از جمله شامل مردان و زنانی است که به عنوان روزنامه‌نگار، حقوقدان، اعضای اتحادیه‌های کارگری یا سایر انجمن‌ها، سازمان‌های غیر دولتی (ان‌جی‌اوها) و نهادهای حرفه‌ای در راه ترویج و حفظ حقوق اقلیت‌ها، کودکان و زنان و دیگران فعالیت می‌کنند.

²⁴ ذبیح‌الله محرمی پس از مجرم شناخته شدن به ارتداد، 10 سال در زندان به سر برده است. به قرار اطلاع، حکم اعدام او در سال 1999 به حبس ابد تبدیل شد. برای اطلاع بیشتر در باره وضع او به این سند مراجعه کنید: «ایران: ذبیح‌الله محرمی، زندانی عقیدتی، و «ایران: در باره مرگ یک بهایی زندانی عقیدتی تحقیق لازم است» (AI Index: MDE 13/034/1996 & AI Index: MDE 13/004/2006)

مدافعان حقوق بشر در ایران با محدودیت‌های شدیدی در کارشان روبرو هستند. قوانین ایران آزادی بیان و اجتماع را شدیداً محدود کرده است و مدافعان حقوق بشر به خاطر کارشان غالباً با واکنش‌هایی از قبیل آزار، تهدید، حمله، بازداشت، زندانی شدن و شکنجه روبرو می‌شوند. بسیاری از آنان ممنوع الخروج می‌شوند. روند ثبت نام سازمان‌های مستقل غیر دولتی (ان‌جی‌اوها)، از جمله سازمان‌های حقوق بشری مانند کانون دفاع از حقوق بشر که به وسیله شیرین عبادی برنده جایزه صلح نوبل اداره می‌شود، پیچیده است و در عمل مرتباً درخواست ثبت نام پذیرفته نمی‌شود و ان‌جی‌اوها را در خطر تعطیل شدن اجباری قرار می‌دهد. این سازمان‌ها به سختی خطر پذیرش کمک مالی از خارج را می‌پذیرند تا به تماس با، و حمایت از، «سازمان‌های متخاصم خارجی» یا «جاسوسی» متهم نشوند. برای مثال، در ژانویه 2006 گزارش رسید که وزارت کشور مشغول جمع‌آوری نام ان‌جی‌اوهایی است که متهم به دریافت کمک از «منابع داخلی یا خارجی مشکوک به هدف سرنگونی نظام» هستند، در حالی که برخی از این سازمان‌ها از دفتر رییس جمهور پیشین خاتمی کمک گرفته بودند. گفته شده که وزارت کشور مشغول آماده سازی اقداماتی برای جلوگیری از فعالیت این سازمان‌ها است.²⁵

3/1 روزنامه‌نگاران

در اکتبر 2005، دادگاه‌های مطبوعات دوباره برای محاکمه متخلفان قانون مطبوعات به راه افتاد. این قانون موادی با عبارات مبهم دارد که می‌تواند برای مجازات کسانی که از حق بیان و عقاید خود استفاده کرده‌اند به کار گرفته شود.²⁶ این دادگاه‌ها یک هیئت سه نفره داور و یک هیئت منصفه دست‌چین شده از سوی قوه قضائیه دارد. بعضی از سازمان‌های روزنامه‌نگاری از ترکیب هیئت منصفه انتقاد کرده‌اند. پیش از آن، در آوریل 2005 مجلس قانونی را که مقرر می‌کرد که در هیئت منصفه نمایندگان روزنامه‌نگاران و سایر نهادهای مدنی شرکت داشته باشند به حال تعلیق در آورده بود. پس از از سرگیری فعالیت دادگاه‌های مطبوعات، ده‌ها پرونده مربوط به روزنامه‌نگاران و روزنامه‌ها به آن ارجاع شد و تعداد زیادی از آنان به زندان‌های تعلیقی محکوم شدند.

همچنین گزارش رسید که دست کم ده روزنامه‌نگار از سوی ماموران امنیتی و وزارت اطلاعات احضار شده‌اند و به آنان اخطار شده است که از حکومت رییس جمهور احمدی نژاد انتقاد نکنند و یا در مورد مسایل حساس مانند برنامه هسته‌ای ایران چیزی ننویسند. در ژانویه 2006، همچنین گزارش شد که به خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) و خبرگزاری کار ایران (ایلنا) نیز «دستور» داده شده که بدون «هم‌آهنگی» با وزارت‌خانه‌های اطلاعات و فرهنگ و ارشاد اسلامی، در مورد فعالان دانشجویی و سیاسی گزارشی منتشر نکنند. مقامات به صورت روزافزونی از فیلترهای اینترنتی برای منع دسترسی به طیف وسیعی از وبسایت‌ها بهره گرفتند و در دسامبر 2005 شورای عالی امنیت ملی اعلام کرد که تلویزیون ماهواره‌ای مستقل صبا که در دوی به وسیله حجة الاسلام والمسلمین مهدی کروبی رییس سابق مجلس تاسیس شده بود غیرقانونی است. این ایستگاه تلویزیونی که تاسیس آن در تابستان اعلام شده بود و سپس آغاز کار آن به تاخیر افتاد در 26 دسامبر 2005 اعلام کرد که علیه تصمیم شورای عالی امنیت ملی اقامه دعوا خواهد کرد. قانون اساسی، به راه انداختن رادیو و تلویزیون مستقل در داخل کشور را منع کرده است.

²⁵ عارف نبوز، 9 ژانویه 2006

²⁶ برای اطلاع بیشتر در باره قوانین محدودکننده آزادی بیان، این سند را ببیند - «ایران: یک نظام قضایی که در حفظ آزادی بیان و اجتماع ناتوان است».

(AI Index: MDE 13/004/2006)

زندانی عقیدتی اکبر گنجی، يك روزنامه‌نگار محقق که دخالت مأموران دولتی در قتل روشنفکران و روزنامه‌نگاران در سال‌های 1990 معروف به «قتل‌های زنجیره‌ای» را فاش کرد، مأمورانی که هنوز مجازات نشده‌اند، همچنان مشغول گذراندن يك حکم زندان شش ساله است. او در آوریل 2000 دستگیر شد و به دلیل «شرکت در جرم علیه امنیت ملی» و «تبلیغ علیه نظام اسلامی» به 10 سال زندان محکوم شد که در تجدید نظر به شش ماه تقلیل یافت. در ژوئیه 2001 او درباره به اتهام «جمع‌آوری اسناد محرمانه دولتی به قصد ضربه زدن به امنیت کشور» و «اشاعه تبلیغات» محاکمه و به شش سال زندان محکوم شد.

اکبر گنجی پس از اعتصاب غذا به عنوان اعتراض به ممنوعیت از معالجات پزشکی مستقل بیرون از زندان، که با اعتراض‌های گسترده داخلی و بین‌المللی از جمله از سوی عفو بین‌الملل همراه بود، در ژوئیه 2005 به صورت موقت برای معالجات پزشکی آزاد شد. ولی در سپتامبر 2005 او درباره به زندان برگردانده شد و در سلول انفرادی قرار گرفت. همسر او پس از دیداری از گنجی در اکتبر 2005 از قول او گزارش داد که پیش از بازگرداندن به زندان او از سوی نیروهای امنیتی در بیمارستان مورد ضرب و شتم قرار گرفته است.

* مسعود باستانی روزنامه‌نگار که در مورد پرونده اکبر گنجی مقالاتی نوشته بود در 25 جولای 2005 هنگامی که از تظاهرات خارج بیمارستانی که گنجی در آن بستری بود گزارش تهیه می‌کرد همراه با 14 نفر دیگر دستگیر می‌شود.²⁷ او در 6 اگوست 2005 از زندان آزاد می‌شود و يك هفته بعد مجدداً دستگیر شده و به زندان اراک که معمولاً برای زندانیان غیر سیاسی است برده می‌شود. او در سال 2004 به اتهام افترا به 70 ضربه شلاق و شش ماه زندان و پنج سال محرومیت از کار روزنامه‌نگاری محکوم شده بود و علیرغم این که شاکی او شکایتش را پس گرفته بوده به او گفته شده که دستگیری مجدد او در اگوست 2005 برای گذراندن بقیه دوران محکومیت او صورت گرفته است. بنا بر قوانین ایران با گذشت شاکی خصوصی او باید آزاد می‌شد، ولی بنا بر اطلاع، دادستان استان که قبلاً قاضی پرونده بوده از صدور دستور آزادی او سر باز زده است. به گفته همسر مسعود باستانی، دادستان برای آزادیش از او خواسته که توبه‌نامه بنویسد و تقاضای عفو کند. او همچنین گزارش داده که آقای باستانی را در سلولی همراه با زندانیان غیر سیاسی خطرناک حبس کرده‌اند و از معالجه پزشکی لازم او خودداری کرده‌اند. نامبرده در اکتبر 2005 برای يك ماه به مرخصی آمد، ولی در 5 نوامبر 2005 دوباره به زندان بازگردانده شد. او در پیام کوتاهی از زندان که همسرش در يك مصاحبه با روزنامه روز در 7 ژانویه 2005 نقل کرده گفته است که حاضر نیست تقاضای عفو کند. او در این پیام گفته است که اگر چه زندگی در زندان مشکل است... من حاضر نیستم از گناهی که مرتکب نشده‌ام تقاضای عفو کنم. آزادی شیرین است، ولی بهایی که برای آن پرداخته می‌شود مهم‌تر است.

* سید احمد سید سیگارچی يك وبلاگ‌نویس به قرار اطلاع در اکتبر 2005 در دانشگاه تبریز 30 ضربه شلاق خورده است. او در 29 ژوئن 2005 در رابطه با وبلاگی که از سال 2003 آغاز کرده بود دستگیر شد و در دادگاه انقلاب تبریز پس از محکومیت‌هایی از جمله «توهین به رهبر و مقامات» و «تبلیغ علیه نظام» به شش ماه زندان و شلاق محکوم

27

به سند زیر مراجعه کنید - «ایران: اعتصاب غذاکنندگان در خطر جدی مرگ هستند»

AI Index MDE 13/042/2005)

شد (در دادگاه تجدید نظر به به چهارماه زندان و شلاق کاهش یافت). از قول او نقل شده که در چهارماه پیش از محاکمه او از دیدار با خانواده یا وکیل محروم بوده و در زندان مورد ضرب و جرح قرار گرفته است.²⁸

* احمدرضا شیرینی و بلاگنویس از مشهد ظاهراً به اتهاماتی که به نوشته‌های او در وبلاگش در سال 2004 در تحریم انتخابات مربوط می‌شده است در 8 ژانویه 2006 به سه سال زندان تعلیقی محکوم شد. او در فوریه 2004، مدت 21 روز در زندان بوده است و در ژوئن 2005 به یک سال زندان تعلیقی محکوم شده بود. کامپیوتر او مصادره شده و وبلاگ او بسته شده بود ولی او بعداً یک وبلاگ دیگر باز کرده بود. او گفته است که وزارت اطلاعات خواستار آن شده بود که پرونده او با اتهامات جدیدی از جمله مصاحبه با رادیوهای خارجی دوباره به دادگاه ارجاع شود و همین امر به محکومیت اخیر او منجر شده است.²⁹

* آرش سیگارچی یک وبلاگنویس دیگر و سردبیر روزنامه گیلان امروز در ژانویه 2006 برای گذاراندن یک محکومیت سه ساله که به دلیل «همکاری با دشمن (آمریکا)» - او با رادیو فردا مصاحبه کرده بود-، «توهین به رهبر معظم» و «تبلیغ علیه نظام» علیه او صادر شده بود به زندان افتاد. او در ژانویه 2005 او به خاطر انتقاد از موج دستگیری‌های وبلاگنویسان دیگر که از اکتبر 2004 آغاز شده بود دستگیر شد و پس از دو ماه در بازداشت، از سوی دادگاه انقلاب به 14 سال زندان محکوم گردید. او تقاضای تجدید کرد و با قید وثیقه آزاد شد. به قرار اطلاع، دادگاه تجدید نظر در ژوئن 2005 محکومیت او را به سه سال کاهش داد ولی این حکم تا 22 ژانویه 2006 به او ابلاغ نگردید. او وقتی در 26 ژانویه 2006 به دادگاه تجدید نظر مراجعه کرد تا نسخه‌ای از حکم را دریافت کند بازداشت شد و برای گذاراندن محکومیتش به زندان رشت منتقل گردید.

حقوقدانان

3/2

* ناصر زرافشان حقوقدانی که وکالت خانواده‌های روشنفکران و روزنامه‌نگاران مقتول به وسیله عوامل وزارت اطلاعات در سال 1998 («قتل‌های زنجیره‌ای») را به عهده داشته است همچنان به عنوان یک زندانی عقیدتی در حال گذراندن محکومیتی است که پس از یک محاکمه ناعادلانه در مارس 2002 به اتهاماتی از جمله «پخش اطلاعات محرمانه» مربوط به پرونده «قتل‌های زنجیره‌ای» و نگهداری اسلحه غیر قانونی به پنج سال زندان، و به خاطر داشتن مشروبات الکلی به شلاق، علیه او صادر شده بود. عفو بین‌الملل بر این باور است که اسلحه و مشروب در دفتر کار او جا گذاشته شده بود تا او را بی‌اعتبار کنند و پرونده او انگیزه‌های سیاسی دارد، و به این منظور ساخته و پرداخته شده است تا سایر مدافعان حقوق بشر از دنبال کردن پرونده‌های کسانی که از تعقیب در امان هستند، خودداری کنند.

²⁸ تبریز نیوز، 26 ژانویه 2006

²⁹ به گزارش خبرنگاران بدون مرز مراجعه کنید - «ایران: وبلاگنویس به سه سال زندان تعلیقی محکوم شد»
http://www.rsf.org/article.php3?id_article=16207

ناصر زرافشان در اعتراض به ممنوعیت از معالجات پزشکی مستقل اعتصاب غذا کرده بود. پس از اقدامات بین‌المللی از سوی عفو بین‌الملل و سایرین، در جولای و نوامبر 2005 به او اجازه داده شد که مدتی را به صورت مشروط برای معالجه سنگ کلیه خود به مرخصی از زندان بیرون بیاید.

* **عبدالفتاح سلطانی** حقوقدان و عضو مؤسس کانون دفاع از حقوق بشر در ژوئیه 2005 دستگیر شد. به قرار اطلاع، او در رابطه با کار حرفه‌ای خود در دفاع از موکلانش که متهم به جاسوسی بوده‌اند به پخش «اطلاعات مخفی و طبقه‌بندی شده ملی» متهم شده است. پیش از این پرونده، او همچنین یکی از وکیلان اکبر گنجی و خانواده زهرا کاظمی (شرح آن را در پایین ببینید) بوده است. او تا اجازه دیدار با همسرش در سپتامبر 2005، به مدت شش هفته ممنوع الملاقات بود. در دسامبر 2005، دوران بازداشتی پیش از محاکمه او، دورانی که بازداشتی‌ها از دسترسی به وکیل محرومند، سه ماه دیگر تمدید شد.

اتحادیه‌های کارگری

3/3

* **برهان دیوارگر** (بخش 2.1.2 را در بالا ببینید) نیز از سوی دادگاه انقلاب سقز به اتهامات مربوط به شرکت او در يك تظاهرات مسالمت‌آمیز در روز اول مه 2004، که پس از آن او و شش فعال دیگر کارگری دستگیر و به قید وثیقه آزاد شده بودند، در حوالی 9 نوامبر 2005 به دو سال زندان محکوم شد.

از شش نفر دیگر که در همان هنگام دستگیر شده بودند و اتهامات مشابهی داشتند، دو نفر تبرئه شدند. **محمود صالحی** سخنگوی کمیته سازمان‌دهی تاسیس اتحادیه‌های کارگری، رییس پیشین اتحادیه نانوایان سقز و عضو مؤسس کمیته هم‌آهنگی تشکیل سازمان‌های کارگری به پنج سال زندان و سه سال تبعید در شهر قروه محکوم شده است. به قرار اطلاع، در دادگاه او دادستان از فعالیت‌های کارگری او به عنوان مدرک علیه او استفاده کرده و به جلسه‌ای اشاره کرده که او پیش از تظاهرات روز اول مه با مقامات کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های آزاد کارگری در آوریل 2004 داشته است. او همچنین در 4 اگوست 2005 در جریان يك تظاهرات در کردستان ایران به مدت يك ساعت بازداشت شد و به قرار اطلاع به او اخطار شد که در هیچ تظاهراتی شرکت نکند.

* **جلال حسینی** عضو اتحادیه نانوایان سقز به سه سال زندان محکوم شده است. **محسن حکیمی** عضو کانون نویسندگان ایران، و **محمد ادیب‌پور** عضو اتحادیه نانوایان سقز، هر دو به دو سال زندان محکوم شده‌اند. به قرار اطلاع، هر سه نفر به اتهام شرکت در تظاهرات اول مه 2004 بر اساس ماده 610 قانون مجازات ایران³⁰ محکوم شده‌اند. به دنبال آن، هر سه نفر به عضویت سازمان غیرقانونی کومه له که ممکن است مجازات مرگ به دنبال داشته باشد متهم شدند، ولی در دادگاه که چند بار به تاخیر افتاد هر سه آنان از این اتهام تبرئه شدند. گزارش‌ها در ژانویه 2006 حاکی است که آنان با قید وثیقه آزادند و در انتظار حکم تجدید نظر محکومیتشان هستند.

³⁰ ماده 610 می‌گوید: «هرگاه دو نفر یا بیشتر اجتماع و تبانی نمایند که جرایمی بر ضد امنیت داخلی یا خارج کشور مرتکب شوند یا وسایل ارتکاب آن را فراهم نمایند در صورتی که عنوان محارب بر آنان صادق نباشد به دو تا پنج سال حبس محکوم خواهند شد.»

* در 22 اکتبر 2005، پلیس 12 نفر از رهبران سندیکای کارگران شرکت واحد تهران و حومه³¹ را در خانه‌هایشان دستگیر نمود، ولی چهار نفر از آنان را سریعاً آزاد کرد. در 25 دسامبر 2005 در جریان اعتصاب کارگران شرکت واحد که برای آزادی دستگیرشدگان صورت گرفته بود عده‌ای دیگر دستگیر شدند. در روزهای بعد، آنان و سایر دستگیرشدگان به جز منصور اسانلو آزاد شدند، و نامبرده در آخر ژانویه 2006 بدون دسترسی به وکیل همچنان در زندان بود و احتمالاً با اتهامات ارتباط با گروه‌های اپوزیسیون در تبعید و تحریک به شورش مسلحانه که می‌تواند مجازات اعدام در پی داشته باشد روبرو است.

* هفت عضو اتحادیه، از جمله منصور حیات‌غیبی، ابراهیم مددی، رضا طرازی، غلامرضا میرزائی، عباس نژند کوهی و علی زادحسینی به قرار اطلاع روز یکم ژانویه 2006 با اتهامات عمومی به دادگاه انقلاب تهران احضار شدند، ولی با تظاهرات سایر اعضای اتحادیه در خارج دادگاه، این محاکمه به عقب افتاد. در 7 ژانویه 2006 اطلاع رسید که پس از یک اعتصاب دیگر کارگران، پنج راننده دستگیر شدند و بعداً آزاد گردیدند. سپس و در آستانه اعتصابی که برای 28 ژانویه 2006 تدارک دیده شده بود، دستگیری‌های وسیع اعضای هیئت مدیره و صدها نفر از اعضای اتحادیه صورت گرفت. در آغاز فوریه 2006، بیشتر آنان هنوز در زندان اوین تهران در بازداشت بودند و ظاهراً به خانواده یا وکیلشان دسترسی نداشتند.

4 شکنجه، شامل مجازات‌های بیرحمانه، غیرانسانی و تحقیرکننده

در ایران برای سالیان درازی از شکنجه مرتباً به عنوان وسیله‌ای برای کسب اعتراف و اطلاعات استفاده شده است. شکنجه از یک سو به صورت قانونی و مقررات حاکم بر بازداشت و بازجویی تجویز شده است که اجازه می‌دهد تا خاتمه تحقیقات، بازداشتیان را در سلول انفرادی و بدون دسترسی به وکیل نگاه دارند و از سوی دیگر این امر از طریق نهادهای موازی و گاه غیر رسمی که بازداشتگاه‌های مخصوص به خود و خارج از دسترسی قوه قضائیه را دارند تسهیل شده است.

در جولای 2005 مقامات اعلام کردند که که گزارشی از سوی قوه قضائیه تهیه شده و شواهد مفصلی از نقض حقوق بشر و از جمله بدرفتاری و شکنجه بازداشتیان و زندان‌ها و بازداشتگاه‌ها ارائه داده است و به خصوص به مشکل مراکز بازداشتی موازی در آن اشاره شده است. به قرار اطلاع، تأیید شده که که برای حل این مشکل تدبیرهایی اتخاذ شده، ولی هیچ اطلاعی در مورد دامنه یا تأثیر این تدبیرها داده نشده است. ولی همچنان گزارش‌هایی از شکنجه و بدرفتاری با بازداشتی‌ها به عفو بین‌الملل می‌رسد و این سازمان نگران آن است که شکنجه و سایر بدرفتاری‌ها در بسیاری از زندان‌ها و بازداشتگاه‌ها به طور مرتب ادامه داشته باشد. محرومیت از معالجه پزشکی به عنوان وسیله‌ای برای اعمال فشار بر زندانیان سیاسی نیز به طور روزافزونی عادی شده است (بخش‌های مربوط به اکبر گنجی و ناصر زرافشان را در بالا ببینید).

علاوه بر این، قوانین ایران اعمال مجازات‌های خشن، ضد انسانی و تحقیرکننده از قبیل شلاق زدن و قطع عضو که خود نوعی شکنجه محسوب می‌شود، مجاز دانسته است.

³¹ اتحادیه‌ای که نماینده کارکنان اتوبوس تهران است پس از انقلاب اسلامی در سال 1979 ممنوع شد و سپس در 2004 فعالیت خود را مجدداً آغاز کرد گرچه از نظر قانونی به رسمیت شناخته نشده است.

4/1

موارد شکنجه که از هنگام انتخاب رییس جمهور احمدی نژاد برای عفو بین‌الملل مستند شده است.

* در آگوست 2005، يك گروه 40 نفره شامل بستگان و پیروان مرحوم آية الله العظمی محمد حسین شیرازی موقعی که می‌خواستند برای زیارت قبر آية الله وارد حرم حضرت معصومه در قم بشوند به وسیله جمعی از نیروهای امنیتی مورد حمله قرار گرفتند. این گروه که غالباً زن بودند ولی چند کودک و شش مرد نیز در میان آنان دیده می‌شدند با کابل و چوب از سوی مامورانی که احتمالاً وابسته به وزارت اطلاعات بودند مورد ضرب و شتم قرار گرفتند و بعد دستگیر شدند. آنان پس از آن که دست کم چند تن از آنان در بازداشت نیز مورد شکنجه و آزار قرار گرفتند روز بعد آزاد شدند. دست کم دو تن از آنان نیاز فوری به معالجه در بیمارستان پیدا کردند: امیره شیرازی زخم‌های شدید داشت و يك پایش شکسته بود و ریحانه شیرازی 11 ساله به قرار اطلاع برای حدود 100 متر روی زمین کشانده شده و سپس به داخل يك وانت متعلق به نیروهای امنیتی انداخته شده است و در این جریان حالت خفگی پیدا کرده و گردنش زخم شده است. از هیچ تحقیقاتی در این باره گزارشی نرسیده است و از تنبیه انضباطی یا محاکمه هیچ يك از مامورانی که مسئول این حمله خشونت‌بار و بی دلیل بوده‌اند خبری در دست نیست.

* در ماه سپتامبر، آرزو ثیابی شه‌ریور عکاس همراه با 14 زن دیگر در مراسم یادبود قتل عام زندانیان در سال 1988 که در جریان آن هزاران زندانی سیاسی اعدام شده بودند، دستگیر شدند. او به عفو بین‌الملل گفته است که ماموران امنیتی دستگیرکننده او را زیر ضربات مشت و لگد قرار داده‌اند. او اظهار داشت: وقتی بازجوهای من فهمیدند که از بازجویی من چیزی دستگیرشان نمی‌شود، دست‌های مرا دستبند زدند و مرا از میله‌های آهنی سقف آویزان کردند به طوری که پاهای من به سختی به زمین می‌رسید. بعد آن‌ها مرا با يك کابل سیمی خیلی ضخیم شلاق زدند. آن‌ها آن قدر به بدن من شلاق زدند که از شدت درد نمی‌توانستم نفس بکشم. دو نفر مرتباً مرا می‌زدند؛ و در ضمن به من فحش‌های رکیک می‌دادند و به آزار جنسی من می‌پرداختند... آنان تا نیمه شب مرا می‌زدند تا این که من دیگر تاب تحمل آن را نداشتم.

* مردی از شیراز که فقط نام کوچک او امیر به عفو بین‌الملل داده شده است و به خاطر عملیات همجنس‌گرایانه در سال 2004 به 100 ضربه شلاق محکوم شده بود اظهار داشته است که به وسیله نیروهای امنیتی تحت شکنجه و آزار قرار گرفته و تهدید به مرگ شده است.

زهرنا ناصر طرفی فعال عرب (بخش 2.1.1 را در بالا ببینید) به قرار اطلاع در نوامبر 2005 در بازداشتگاه تحت شکنجه قرار گرفته است. او اظهار داشته که به شدت ضرب و شتم شده، به مرگ تهدید شده و به تجاوز جنسی تهدید شده است.

رویا طلوعی، کرد و مدافع حقوق بشر (بخش 2.1.1 را در بالا ببینید) نیز اظهار داشته است که در دوران بازداشتش مورد شکنجه و آزار و از جمله ضرب و شتم قرار گرفته است. او از جمله گفته است: در شب ششم آگوست، يك مامور شخصاً مرا به بدترین شکلی شکنجه کرد و رفتاری با من کرد که نمی‌توانم بیان کنم. آنان می‌خواستند از من به زور اعتراف بگیرند. من نوشتم که حاضرم فقط در حضور وکیل صحبت کنم، و آن‌ها به من خندیدند. نوشتم که این کار با حقوق بشر در تضاد است و من

حق دارم وکیلیم را ببینم. آن‌ها حوصله‌شان سر رفت و دستور دادند که بچه‌هایم را بیاورند و تهدید کردند که بچه‌هایم را جلو چشم من آتش خواهند زد. خیلی برای من مشکل است که بگویم چه بر سر من آوردند. من از این بابت نگرانم که زنان فعال در جنبش زنان از این که دستگیر شوند و شکنجه ببینند ترس داشته باشند. ولی پیام من به همه زنانی که برای حقوقشان مبارزه می‌کنند این است که مبارزه شجاعت آمیز آنان باید ادامه پیدا کند.³²

در این دوره، محکومیت‌های شلاق هم‌چنان از طریق دادگاه‌ها صادر می‌شود و متناوباً به مرحله اجرا در می‌آید. برای مثال، در 28 نوامبر 2005، روزنامه اعتماد گزارش داد که سه مرد پس از محکومیت در شعبه 102 دادگاه عمومی‌چهرم به خاطر مصرف الکل و رفتار ناشایست در میدان ولایت این شهر شلاق خوردند.

محکومیت‌های قطع عضو نیز اجرا شده است. در نوامبر 2005، یک ایستگاه تلویزیون ایران در خوزستان به قرار اطلاع گزارش داده است که پس از تایید دیوان عالی کشور، عمل قطع پای چپ فردی به نام عباس گ در زندان کارون اجرا شده است. از قول یک مقام قضائیه محلی نقل شده است که: یک دادگاه انقلابی ماهشهر او را به دلیل شرکت در راهزنی مسلحانه و ایجاد وحشت در جامعه به قطع دست راست و پای چپ در ملاً عام محکوم کرده بود.³³ در 28 نوامبر 2005، ایسنا از یک قطع پای چپ دیگر در مورد مردی که از او فقط به نام عادل یاد شده است پس از محکومیت به دزدی مسلحانه در همان زندان کارون گزارش داد. محکومیت او در دادگاه انقلاب ماهشهر نیز در شعبه 32 دیوان عالی کشور تایید شده بود. در 2 ژانویه 2006، روزنامه ایران از یک مرد 32 ساله بدون ذکر نام گزارش داد که به خاطر دزدی مکرر به سه سال و نیم زندان، 40 ضربه شلاق و قطع دست محکوم شده است.

4/2 زهرا کاظمی - ادامه مصونیت قاتلان او

در 23 ژانویه 2003 زهرا کاظمی خبرنگار عکاس 53 ساله ایرانی-کانادایی در حال عکس‌برداری در خارج زندان اوین دستگیر شد. بنا به تحقیقات دولتی، زهرا کاظمی در نتیجه ضربه به جمجمه سرش هنگامی که در بیمارستان بقیه الله (یا بقیة الزمان) در تهران بستری بوده درگذشته است.

در 16 نوامبر 2005، حکم دادگاه تجدید نظر مبنی بر تبرئه یک مامور وزارت اطلاعات به نام محمدرضا اقدم که در رابطه با مرگ زهرا کاظمی متهم شده بود اعلام گردید. او در 2 اکتبر 2003 محاکمه گردید ولی در 24 جولای 2004 تبرئه شد. در جریان دادگاه، وکیلان خانواده کاظمی تاکید کردند که یک مقام قضایی دیگر مسئول قتل بشمار می‌رود که به دادگاه کشانده نشده است. وکیل محمدرضا اقدم به خبرنگاران گفت که قوه قضائیه به این نتیجه رسیده است که تحقیقات مربوط به مرگ در بازداشت در جولای 2003 ناقص بوده و دستور داده است که پرونده برای تحقیقات بیشتر به دادگاه انقلاب و عمومی فرستاده شود.

سازمان عفو بین‌الملل از اعلام تحقیقات جدید استقبال کرد و خواست که این تحقیقات کامل و مستقل باشد. کسانی که تحقیقات را انجام می‌دهند باید توانایی آن را داشته باشند که:

- * شاهدان و از جمله کارمندان دادستان کل تهران را احضار کنند،
- * مدارک مورد نیاز را به دست بیاورند،

³² مصاحبه با رادیو فردا، 27 ژانویه 2006

³³ تلویزیون خوزستان، 22 نوامبر 2005

* شاهدان را از آزار و تهدید محافظت کنند،
* مراتبی را سازمان دهند که در آینده از موارد مشابه نقض حقوق بشر جلوگیری شود.

4/3 ممنوعیت از معالجات پزشکی

تعدادی از زندانیان عقیدتی و زندانیان سیاسی که پس از دادگاه‌های ناعادلانه محکومیت یافته‌اند گزارش می‌دهند که از معالجات پزشکی آنان خودداری شده است و از این عمل احتمالاً به عنوان مجازات بیشتری برای جرم‌های منسوب به آنان و یا رفتار آنان در زندان استفاده شده است. برخی از نمونه‌ها از این قرار است:

* **مهرداد لهراسبی** که در تظاهرات دانشجویی جولای 1999 (تظاهرات 18 تیر) دستگیر شده و پس از يك محاکمه ناعادلانه در دادگاه انقلاب ابتدائاً به اعدام محکوم شد و سپس محکومیت او به 15 سال زندان کاهش یافت، اکنون در زندان رجایی‌شهر به سر می‌برد. او در نامه‌ای به تاریخ یکم نوامبر 2005 که از زندان فرستاده می‌نویسد: در حال حاضر من به شدت بیمارم و از ناراحتی‌های مختلفی در زانوی پای چپ، ریه، لثه و دندان (کمبود ویتامین ث) و غده‌ای در طرف چپ مخچه سر که گفته شده ممکن است بدخیم و احتمالاً سرطانی باشد رنج می‌برم. من از مقامات زندان تقاضای مرخصی استعلاجی کرده‌ام و آنان این خواست را به کلی نادیده گرفته‌اند و اجازه نمی‌دهند که من از مراقبت پزشکی برخوردار شوم.

* **خالد حردانی**³⁴ به خاطر شرکت در تلاش برای ربودن هواپیمای مسافربری 30 نفره در ژانویه 2001 به مرگ محکوم شده است. به قرار اطلاع، در 19 ژانویه 2005 رییس قوه قضائیه يك روز پیش از اجرای حکم اعدام دستور توقف آن را صادر کرده است و از آن موقع وضع قانونی او مبهم است. بنا بر گزارش‌ها او از يك عفونت سخت پوستی رنج می‌برد که ناشی از زخمی در ناحیه بالای سینه است که به هنگام هواپیمارمایی به او وارد شده است. او تا به حال چند بار تحت عمل جراحی قرار گرفته است و گفته شده که مقامات پزشکی زندان توصیه کرده‌اند که او در خارج از زندان تحت معالجه تخصصی قرار گیرد ولی تا به حال اجازه این کار به او داده نشده است. در 24 اکتبر 2005، به قرار اطلاع، او در حضور زن و فرزندانش که به دیدارش رفته بودند از سوی نگهبانان زندان مورد ضرب و شتم قرار گرفته است.

* **بینا داراب زند** عضو مؤسس حزب دموکرات ایران در 17 اوت 2004 در جریان تظاهرات مسالمت‌آمیزی در جلو دفتر سازمان ملل تهران که با خواست رفتار بهتر با زندانیان سیاسی برگزار شده بود دستگیر شد و به سه سال و نیم زندان، پنج سال محرومیت از حقوق مدنی و 50 ضربه شلاق محکوم گردید. او به عنوان يك زندانی عقیدتی، بر اساس گزارش‌ها در اکتبر 2005 تلاش کرده است تا مانع ضرب و شتم خالد حردانی شود (تفصیل را در بالا ببینید). در نتیجه هر دو زندانی را بدون این که اجازه دهند با ملاقاتی‌هایشان دیدار کنند از محل دیدار دور کردند. به قرار اطلاع، بینا داراب زند از بیماری قلبی و ناراحتی‌های کلیه، دندان، و چشم رنج می‌برد و به معالجات فوری پزشکی نیاز دارد.

³⁴ به این سند مراجعه کنید: AI Index MDE 13/003/2005

* بهروز جاوید تهرانی که همراه با بیبا داراب زند (در بالا گفته شد) دستگیر گردید و به هفت سال زندان و 74 ضربه شلاق محکوم شد (که در تجدید نظر به چهار سال زندان و 74 ضربه شلاق کاهش یافت)، به قرار اطلاع در اکتبر 2005 پس از این که با رادیو فردا در مورد شکنجه‌های سختی که پس از دستگیری در زندان اوین دیده است مصاحبه کرد از ملاقات با خانواده‌اش محروم شده است. حال گفته می‌شود که او بینایی خود را از دست داده و تشخیص داده‌اند که يك غده مغزی بدخیم دارد.

* ارژنگ داودی، نویسنده، شاعر و مدیر مرکز فرهنگی-آموزشی پرتو حکمت پس از کمک در تهیه پنهانی يك فیلم مستند تلویزیونی غیرقانونی در انتقاد از مقامات ایرانی به نام «ایرانی ممنوع» در اکتبر 2003 دستگیر شد. او بیش از سه ماه در يك بازداشتگاه متعلق به سپاه پاسداران در سلول انفرادی به سر برد و در آن جا شدیداً تحت شکنجه قرار گرفت و در نتیجه آن زخم‌هایی برداشت - از جمله، شکستن يك استخوان شانه، خونریزی در چشم چپ، کر شدن، شکستن آرواره و شکستن استخوان‌ها. او بعداً به زندان اوین و سپس زندان رجائی‌شهر انتقال یافت و در سپتامبر 2005 گفته شد که به زندان بندر عباس، که از خانواده‌اش بسیار دور هست، منتقل شده است.

در نامه‌ای از زندان ظاهراً به تاریخ جولای 2005، ارژنگ داودی نوشته است که او به 15 سال زندان، 70 ضربه شلاق و 5 سال حصر در خانه محکوم شده و این محکومیت به تایید دیوان عالی کشور نیز رسیده است. او گفته که اتهامات او تاسیس و اداره جنبش رهایی ایران، نوشتن يك کتاب در حمایت از يك ایران سکولار، سازمان‌دهی زندانیان سیاسی در داخل زندان، و سایر فعالیت‌های سیاسی به قصد تضعیف نظام، و همکاری در تهیه فیلم مستند «ایرانی ممنوع» بوده است. او اضافه کرده است: يك حساب مخصوص دولتی وجود دارد که از خانواده‌های زندانیان خواسته می‌شود در آن پول بریزند تا زندانی آنان از امکانات معالجه پزشکی برخوردار شود. علی‌رغم این که اسناد پرداخت پول به این حساب موجود است، مقامات زندان بارها مرا از امکان معالجه خصوصی که شدیداً به آن نیاز دارم بازداشت‌اند.

5 مجازات اعدام

عفو بین‌الملل در فاصله جولای 2005 و آخر ژانویه 2006، تعداد 69 اعدام را که دو مورد آن به قرار اطلاع به هنگام اعدام کمتر از 18 سال داشته‌اند ثبت کرده است. در همین دوره، 30 حکم اعدام دیگر ثبت شده است که دست کم شش مورد از آن‌ها در مورد متهمانی صادر شده که در هنگام جرایم متناسب به آنان کمتر از 18 سال داشته‌اند. ارقام واقعی احتمالاً به مراتب بیشتر از این‌ها است. احکام اعدام هم‌چنان در مورد اتهاماتی مبهم و غالباً سیاسی مانند «مفسد فی الارض»، در مورد روابط رضایتمندانه جنسی بزرگسالان، و در مورد تخلفات دیگری مانند نوشیدن مشروبات الکلی و جنایاتی مانند تجاوز جنسی، قتل و قاچاق مواد مخدر صادر می‌شود.

5/1 اعدام خردسالان و کودکان متخلف

* در 13 جولای 2005، علی صفرپور رجبی 20 ساله به خاطر قتل يك مامور انتظامی به نام حمید ارشادی در پلدختر اعدام شد. عفو بین‌الملل حکم اعدام او را در فوریه 2002 موقعی که او 17 سال داشت ثبت کرده و معتقد است که جرم یادشده احتمالاً موقعی اتفاق افتاده که او فقط 16 سال داشته است.

* در 19 جولای 2005، ایاز مرهونی 18 ساله و یک خردسال به نام محمود اصغری در شهر مشهد به دار آویخته شدند. بنا به گزارش مطبوعات، آنان به تعرض جنسی به یک پسر 13 ساله محکوم شدند و پیش از اعدام 14 ماه در بازداشت به سر می‌بردند. پیش از اعدام، به آن دو به خاطر مشروب‌خواری، به هم زدن آرامش و دزدی 228 ضربه شلاق نیز زده شد.

* در سپتامبر 2005، یک مرد 22 ساله ایرانی که به تجاوز جنسی مقصر شناخته شده بود در استان فارس به دار آویخته شد. به نوشته روزنامه اعتماد، او در سال 2000 محکوم به اعدام شده بود که نشان می‌دهد او به هنگام ارتکاب جرم زیر 18 سال داشته است.

* در دسامبر 2005، رستم تاجیک یک تبعه افغان 20 ساله که در قتل یک زن در سن 16 سالگی مقصر شناخته شده بود در یک پارک در شهر اصفهان در ملا عام اعدام شد. او به قصاص محکوم شده بود. در 9 دسامبر، فیلیپ آلستون گزارشگر مخصوص کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در باره اعدام‌های سریع و خودسرانه از مقامات ایران خواست که از این اعدام خودداری کنند و اظهار داشت: «در زمانی که تقریباً همه کشورهای دیگر در جهان قاطعانه و به روشنی اعدام آدمیان را به خاطر جرایمی که به هنگام کودکی مرتکب شده‌اند نفی کرده اند برخورد ایرانی‌ها به خصوص پذیرفتنی نیست. این امر از این نظر شگفت‌انگیزتر است که تعهد به خودداری از این گونه اعدام‌ها نه فقط روشن و بی‌چون و چرا است و بلکه حکومت ایران خود گفته است که این رفتار را قطع خواهد کرد».

* در 3 ژانویه 2006، نازنین 18 ساله به خاطر قتل در یک دادگاه جنایی به مرگ محکوم شد. بنا بر گزارش‌ها، او پذیرفته است که یکی از سه مردی را که در مارس 2005 در یک پارک در کرج قصد تجاوز به او و خواهرزاده/برادرزاده 16 ساله‌اش داشته‌اند با ضرب‌کارد به قتل رسانده است. او در آن هنگام 17 سال داشته است. حکم صادره موکول به رای به دادگاه تجدید نظر است و اگر در آن جا تایید شود باید به تایید دیوان عالی کشور برسد.

* دلارا دارابی 19 ساله به خاطر قتلی که به هنگام 17 سالگی او صورت گرفته بود در دادگاهی در رشت به اعدام محکوم شد. او منکر قتل شده بود ولی حکم در آغاز ژانویه 2006 از سوی دیوان عالی کشور تایید شده است، گرچه وکیل او گفته است که تقاضای تجدید نظر خواهد کرد.

سرویس خبری فارسی آفتاب گزارش داد که دلارا دارابی و یک مرد 19 ساله به نام امیرحسین به قصد دزدی وارد خانه‌ای شده بودند، ولی زن ساکن در آن خانه را کشته‌اند. دلارا دارابی در ابتدا به قتل اعتراف کرده است ولی متعاقباً اعتراف خود را پس گرفته و گفته است که این اعتراف را به خواست امیرحسین انجام داده است تا او را از اعدام نجات دهد چون امیرحسین معتقد بوده که دلارا به دلیل این که در زمان قتل زیر 18 سال داشته اعدام نخواهد شد. دلارا گفته که موقع دزدی تحت تأثیر داروهای آرام بخش بوده است.

مدت چهار سال است که مقامات ایران در حال بررسی قانونی هستند که کاربرد مجازات اعدام را در مورد جرایمی که در سن زیر 18 صورت می‌گیرد ممنوع کند. در 11 اکتبر 2005، از قول جمال

کریمی راد وزیر دادگستری نقل شد که در مقام سخنگوی قوه قضائیه به خبرگزاری ایسنا گفته است که اگر این قانون از تصویب مجلس بگذرد آن‌هایی که زیر 18 ساله هستند اعدام نخواهند شد. ولی او بین قصاص و سایر جرایمی که مجازات اعدام به دنبال دارد تمایز گذاشت و گفت که قصاص يك مسئله خصوصی است و نه مسئله حکومتی، گرچه او گفته است که سعی خواهد شد که مسئله قصاص نیز مورد توجه قرار گیرد.

از اظهارات نامبرده بر می‌آید که اگر قرار است ایران به تعهدات بین‌المللی خود در عدم اعدام متخلفان کودک و نوجوان عمل کند قانون تحت مطالعه بسیار ضعیف‌تر از تدابیری است که به فوریت به آن نیاز هست. غالب اعدام‌های خردسالان و کودکان در ایران به نام قصاص در مورد قتل صورت می‌گیرد، و از این رو جدا کردن قصاص از سایر جرایمی که مجازات اعدام در پی دارد پذیرفتنی نیست. به قانونی نیاز فوری وجود دارد که تضمین دهد هیچ کس در ایران به خاطر ارتکاب هر نوع جرمی، از جمله قتل، که در سن زیر 18 سال مرتکب شده باشد به اعدام محکوم نخواهد شد.

5/2 مجازات اعدام برای روابط رضایتمندانه جنسی بین بزرگسالان

علیرغم تعلیق مجازات سنگسار که به دستور رییس قوه قضائیه در دسامبر 2002 اعمال شد، در اکتبر 2005 زنی که فقط به نام صغرا معرفی شده به دلیل زناى محصنه به سنگسار محکوم شده است. از هنگام آغاز این تعلیق، سازمان عفو بین‌الملل چندین مورد صدور حکم سنگسار را ثبت کرده است ولی از اجرای این احکام آگاه نیست. در اکتبر 2005، این سازمان نامه‌ای به مقامات ایران نوشت و وضعیت دقیق سنگسار در ایران را استفسار کرد، ولی تا ژانویه 2006 پاسخی دریافت نداشته است.

بنا به گزارش روزنامه کیهان، در نوامبر 2005 دو مرد که به نام‌های مختار ن. 24 ساله و علی الف. 25 ساله معرفی شده‌اند به خاطر جرم لواط در ملاً عام در میدان شهید باهنر گرگان اعدام شدند. گزارش می‌افزاید که این دو نفر جرایم دیگری از جمله آدم‌ربایی، چاقو زنی و تجاوز جنسی قبلاً داشته‌اند. عفو بین‌الملل از مقامات ایران در باره اتهام‌های دقیق این دو نفر اعدام شده توضیح خواست، ولی تا فوریه 2006 پاسخی دریافت نداشته است.

5/3 مجازات اعدام برای جرایم سیاسی

در این دوره حکم اعدام در مورد افرادی صادر شده است که در محاکمات ناعادلانه معمولاً در دادگاه‌های انقلاب به تخلفات سیاسی مهم مقصر شناخته شده‌اند. بسیاری از زندانیان سیاسی دیگر در محاکمات ناعادلانه مقصر شناخته شده و در خطر اعدام به سر می‌برند.

* اسماعیل محمدی در 3 سپتامبر 2005 در زندان ارومیه اعدام شد. خانواده‌اش وقتی برای ملاقات او رفته بودند شنیدند که او اعدام شده است. لباس‌ها و وسایل شخصی او را به خانواده‌اش تحویل دادند ولی جسدش را تحویل ندادند. او در جولای 2003 پس از يك محاکمه غیر عادلانه در شعبه یک دادگاه انقلاب ارومیه به مرگ محکوم شده بود. او به «پیکار مسلحانه علیه نظام اسلامی» و «عضویت در يك سازمان غیرقانونی» که ظاهراً به فعالیت‌های او در رابطه با گروه اپوزیسیون کردی کومه له برمی‌گردد، مقصر شناخته شده بود.

* در 17 سپتامبر 2005، جاسم معروف يك عرب ایرانی که به نام عباس خوسرچی نیز شناخته شده است به قرار اطلاع پس از مجرم شناخته شدن به عنوان محارب با خدا، در اهواز اعدام شد.

* در سپتامبر 2005 گزارش رسید که سه نفر به اسامی ابوبکر میرزائی قادری، عثمان میرزائی قادری و قادر احمدی به اتهاماتی در رابطه با حزب دموکرات کردستان ایران در خطر اعدام هستند. تا ژانویه 2006 خبری در باره اعدام آنان منتشر نشده است.³⁵

* شیخ عباس ابوعلی زالم يك عرب احوازی ایرانی 41 ساله بنا به اطلاع در اواخر نوامبر یا اوایل دسامبر 2005 در زندان سپیدار در اهواز اعدام شده است. گفته شده که او پس از مقصر شناخته شدن در رابطه با ناآرامی‌های جاری خوزستان اعدام شده و جسد او را در حول و حوش 5 دسامبر 2005 به خانواده‌اش تحویل داده‌اند.

* عزیز خلکانی يك کرد در کشتن یکی از نیروهای امنیتی مقصر شناخته شده و پس از گذراندن 9 سال در زندان ارومیه در 18 دسامبر 2005 اعدام شده است. مسعود شوکه که در همان موقع دستگیر شده بود دو هفته بعد در 1 ژانویه 2006 اعدام شد.

5/4 مجازات اعدام برای نوشیدن مشروب الکلی

در نوامبر 2005 گزارش رسید که حکم اعدام کریم فهیمی 32 ساله (که به نام کریم شالو نیز شناخته می‌شود) که دارای زن و دو کودک خردسال است، پس از این که ابتدائاً در ژوئن 2005 صادر شده بود از سوی دیوان عالی کشور تأیید شده و او در خطر فوری اعدام به وسیله جوخه آتش است. او برای چهارمین بار به نوشیدن مشروبات الکلی مقصر شناخته شده، چیزی که او پس از بیکاری‌اش تقریباً چهار سال پیشتر به آن معتاد شده بود. ماده 174 قانون مجازات ایران برای نوشیدن مسکرات 100 ضربه شلاق تعیین کرده است. بنا بر ماده 176، ارتکاب این خلاف برای سومین بار مجازات مرگ را به دنبال دارد.

گفته می‌شود که کریم فهیمی يك شب که خانواده‌اش به خاطر مستی او از پلیس تقاضای کمک کرده بودند دستگیر شده است. از قول خانواده‌اش نقل شده است که «اگر می‌دانستیم به جای معالجه او قرار است او را به زندان بیدارند و محکوم به مرگ کنند ما هیچگاه به حکومت متوسل نمی‌شدیم و تقاضای کمک نمی‌کردیم».

6 نگرانی عفو بین‌الملل؛ و استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر

6/1 زندانی کردن زندانیان عقیدتی

عفو بین‌الملل آگاه است که در این دوره سطح بالایی از خشونت در بخش‌هایی از ایران جریان داشته است، و حقوق و وظایف حکومت در تعقیب قانونی کسانی را که به تخلفات جنایی شناخته شده مانند ایجاد انفجار، قتل یا شرکت در تظاهرات خشونت‌آمیز متهمند، به رسمیت می‌شناسد. با این حال، عفو بین‌الملل از این بابت که بسیاری از کسانی که در این گزارش نام‌برده شده‌اند زندانیان عقیدتی هستند که صرفاً به خاطر اظهار مسالمت‌آمیز عقاید سیاسی، مذهبی یا ندای وجدان یا به خاطر خصوصیت قومی، جنسیتی یا زبانی خود زندانی یا بازداشت شده‌اند، اظهار نگرانی می‌کند. همه این زندانیان وجدان باید فوری و بدون قید و شرط آزاد شوند. این بازداشت‌ها به استناد قوانین مبهم و متناقضی صورت گرفته که حقوق شناخته شده بین‌المللی مربوط به آزادی عقیده، بیان و اجتماع را به نحوی که در کنوانسیون بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی آمده و ایران به عنوان يك کشور به آن متعهد است، نقض می‌کند.

³⁵ برای اطلاع بیشتر به سند زیر مراجعه کنید Urgent Action AI Index MDE 13/054/2005

6/2 بازداشت کودکان با بزرگسالان

گزارش‌های حاکی از این که کودکان با بزرگسالان بازداشت شده و در مواردی تحت شکنجه یا بدرفتاری قرار گرفته‌اند باعث نگرانی عفو بین‌الملل است. هم کنوانسیون بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و هم کنوانسیون حقوق کودکان که ایران به عنوان یک کشور به آن متعهد است، قید کرده‌اند که کودکان در بازداشت باید جدا از بزرگسالان نگاه داشته شوند.

6/3 محاکمات ناعادلانه زندانیان سیاسی

محاکمات در ایران، در دادگاه‌های عمومی، انقلاب یا سایر دادگاه‌های ویژه فاقد استانداردهای بین‌المللی محاکمه عادلانه و مشخصاً ماده 6 (در مورد مجازات اعدام) و ماده 14 میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی هستند. استقلال قوه قضائیه لوپ شده است، استقلال و امنیت حقوقدانان تضعیف شده است، و بازداشت شدگان تا هنگامی که خاتمه تحقیقات اعلام نشده از دسترسی به وکیل محرومند که نتیجه آن بازداشت‌های طولانی بدون ملاقات است که امکان کاربرد شکنجه و بدرفتاری برای اخذ اعتراف را فراهم می‌کند - آن هم گاه در بازداشت‌گاه‌های غیر رسمی و موازی خارج از دسترسی قوه قضائیه³⁶.

6/4 انکار حقوق اقلیتها

عفو بین‌الملل در باره نقض حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی افراد وابسته به اقلیت‌ها نگران است. ایران یک کشور امضاکننده کنوانسیون بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و همچنین کنوانسیون بین‌المللی محو تبعیضات نژادی است که برای تحقق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و از جمله حقوق انتخاب آزاد شغل، مسکن، آموزش، شرکت برابر در فعالیت‌های فرهنگی و خدمات اجتماعی، تحریم فوری و اقدام برای محو تبعیض علیه اقلیت‌ها را ایجاب می‌کند. گزارش‌های مربوط به نابرابری‌های فاحش بین جوامع اقلیت و گروه‌های اکثریت در داشتن سواد، دسترسی به آموزش و خدمات اولیه مانند تامین آب کافی، بهداشت و برق، و همچنین گزارش‌های مربوط به «تصرف زمین» که ظاهراً جوامع اقلیت را هدف می‌گیرد، همه این‌ها حاکی از آن است که ایران در اجرای این تعهدات بین‌المللی قصور ورزیده است.

کمیته محو تبعیضات نژادی در پاراگراف 14 مشاهدات خود در سال 2004 می‌نویسد: «کمیته با نگرانی تبعیضی را ثبت می‌کند که بنا به گزارش‌ها، اقلیت‌ها از جمله بهاییان با آن روبرو هستند و از حقوق مشخصی محروم شده‌اند، و برخی از قوانین کشور هم از نظر ملیتی و هم از نظر مذهبی ظاهراً تبعیض‌آمیزند».

کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و اجتماعی در رابطه با ماده 11 (1) کنوانسیون بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که حق مسکن مناسب را در نظر می‌گیرد، می‌نویسد که تخلیه اجباری از محل سکونت یک فرد بدون مشورت، روند قانونی، یا اطمینان به مسکن مناسب جایگزین، منع شده

برای دیدن بحث کامل نواقص نظام قانونی ایران و محاکمات ناعادلانه در ایران این سندها را مشاهده کنید - ³⁶ «ایران: یک نظام قضایی که در حفظ آزادی بیان و اجتماع ناتوان است»، و «ایران: محاکمات ناعادلانه بازداشت شدگان سیاسی»

(AI Index: MDE 13/004/2006 & AI Index MDE 13/015/1992)

است³⁷. کمیته حقوق بشر در رابطه با ماده 12 (3) کنوانسیون بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی می‌نویسد: «حق سکونت در محل مورد انتخاب در یک سرزمین، از جمله محافظت در برابر هر نوع جابجایی اجباری داخلی را در بر می‌گیرد. همچنین این حق، جلوگیری از ورود یا اقامت افراد در بخش معینی از سرزمین را نفی می‌کند»³⁸.

6/5 مدافعان حقوق بشر

عفو بین‌الملل در باره محدودیت‌هایی که در مورد مدافعان حقوق بشر و از جمله روزنامه‌نگاران، حقوق‌دانان و فعالان کارگری اعمال شده است، و تعدیاتی که آنان به خاطر فعالیت‌های مسالمت‌آمیز خود برای ترویج و محافظت حقوق بشر تحمل می‌کنند اظهار نگرانی می‌کند.

اعلامیه سازمان ملل در باره مدافعان حقوق بشر³⁹، در عین این که قانوناً لازم الاجرا نیست، برای حق دفاع از حقوق بشر تضمین‌های اجرایی دارد. این تضمین‌ها از جمله عبارتند از حق ترویج و محافظت از حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین، حق بهره‌گیری از یک جبران مؤثر برای نقض حقوق بشری شان، و حق شرکت در فعالیت‌های مسالمت‌آمیز علیه نقض حقوق بشر. همچنین کشورها ملزم به این هستند که برای حفظ مدافعان حقوق بشر از خشونت، تهدید، انتقام، تبعیض قانونی یا عملی، فشار یا سایر اعمال خودسرانه علیه آنان، تدبیرهای لازم را اتخاذ کنند.

اصول اساسی سازمان ملل در مورد نقش حقوق‌دانان⁴⁰، رئوس حفاظت‌های مربوط به وکلای حرفه‌ای را بیان می‌کند. به طور مشخص، ماده 16 مقرر می‌دارد که حقوق‌دانان باید بتوانند بدون «ترس، ممانعت‌ناشی، آزار یا دخالت‌های نامناسب» کار کنند، برای سفر در درون کشور یا به خارج آن آزاد باشند، و نباید در رابطه با کار حرفه‌ای قانونی خود مورد تعقیب قرار گیرند یا محرومیت دیگری ببینند. ماده 23 حق حقوق‌دانان به آزادی بیان و اجتماع، به خصوص در رابطه با گفتار عمومی در مورد قانون، اداره نظام قضایی و حفظ و ترویج حقوق بشر را تضمین می‌کند.

حق تشکیل و پیوستن به اتحادیه‌های کارگری در قوانین بین‌المللی، به خصوص بر اساس ماده 22 کنوانسیون بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و ماده 8 کنوانسیون بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به خوبی مشخص شده است. ایران همچنین عضو سازمان بین‌المللی کار است و به الزامات آن، از جمله حکم کمیته آزادی اجتماع سازمان بین‌المللی کار مبنی بر این که حکومت‌ها مجاز نیستند حق اعتصاب در دوران اختلافات مربوط به منافع صنفی و اقتصادی کارگران را محدود کنند، متعهد است. حکومت‌ها تنها در وضعیت اضطراری (و فقط برای مدتی محدود) می‌توانند حق اعتصاب را محدود کنند. آزادی اجتماع، و شناخت مؤثر حق مذاکره جمعی برای حقوق، از اصول اساسی اعلامیه سازمان

³⁷ نظر عمومی 4 شماره کنوانسیون بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (جلسه ششم 1991) و شماره 7 (جلسه شانزدهم 1997)

³⁸ نظر عمومی شماره 27 کمیسیون حقوق بشر، بند 7 (جلسه شصت و هفتم 1999)
³⁹ اعلامیه حق و مسئولیت افراد، گروه‌ها و ارگان‌های اجتماعی برای ترویج و حفظ حقوق بشر و آزادی‌های اساسی شناخته شده جهانی، قطعنامه 144/53، 9 دسامبر 1998

⁴⁰ مصوب هشتمین کنگره سازمان ملل در باره پیشگیری از جنایت و معالجه متخلفان در کوبا، 27 آگوست تا 7 سپتامبر 1990

بین‌المللی کار در باره اصول و حقوق اساسی کار هستند و از همه کشورهای عضو می‌خواهد که «اصول اعلامیه را برابر اساسنامه و با حسن نیت مورد احترام، ترویج، و اجرا قرار دهند»⁴¹.

6/6 شکنجه و سایر رفتارها یا مجازات‌های بیرحمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز

عفو بین‌الملل در باره گزارش‌های مستمر حاکی از شکنجه و بدرفتاری در ایران، از جمله در مورد زنان و کودکان، اظهار نگرانی می‌کند. ماده 7 کنوانسیون بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی می‌گوید که «هیچ کس نباید در معرض شکنجه یا رفتار یا مجازات بیرحمانه، غیر انسانی یا تحقیرکننده قرار گیرد». بنا بر ماده 4 (3) همین کنوانسیون، این موضوع حتی «در وضعیت اضطراری که حیات ملت را به خطر می‌اندازد» نمی‌تواند کنار گذاشته شود. کنوانسیون حقوق کودک این منع مطلق را در مورد کودکان تکرار می‌کند. بنا بر ماده 9 اعلامیه سازمان ملل در مورد حفظ همه افراد از قرار گرفتن تحت شکنجه و سایر رفتارها و مجازات‌های بیرحمانه، ضدانسانی و تحقیرکننده، «هرجا که دلیل معقولی برای این اعتقاد وجود داشته باشد که عمل شکنجه صورت گرفته است ... حکومت موظف است سریعاً به یک تحقیقات بی‌طرفانه دست بزند حتی اگر در این مورد شکایت رسمی مطرح نشده باشد». کمیته حقوق بشر نیز در رابطه با ماده 7 میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (که در بالا آمد) اظهار داشته است که «شکایات مربوط به شکنجه و بدرفتاری باید سریعاً و بی‌طرفانه به وسیله مقامات صلاحیت‌دار تحقیق شود»⁴². مجازات‌های بدنی مانند شلاق و قطع عضو از مقوله مجازات‌های بیرحمانه، ضدانسانی و تحقیرکننده است و لذا باید برای همیشه ممنوع شود.

عفو بین‌الملل همچنین محرومیت زندانیان و بازداشت شدگان از معالجات پزشکی کافی را نقض قوانین و استانداردهای بین‌المللی، و از جمله مفاد کنوانسیون بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می‌داند که می‌گوید «باید با همه کسانی که آزادی‌شان سلب شده است به صورت انسانی رفتار کرد» (ماده 10 (1)) و آن را منافی با تحریم مجازات‌ها و رفتارهای بیرحمانه، ضدانسانی و تحقیرکننده (ماده 7) می‌شناسد.

6/7 مجازات مرگ

عفو بین‌الملل در همه شرایط با مجازات اعدام به عنوان نقض حق حیات و برترین مصداق مجازات خشن، ناعلمانه و تحقیرکننده مخالف است. علاوه بر این، ایران به عنوان یک کشور امضاکننده کنوانسیون بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و کنوانسیون حقوق کودک تعهد مطلق دارد که هیچ کس را به خاطر جرمی که در سن زیر 18 سال مرتکب شده است اعدام نکند. ماده 6 کنوانسیون بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مقرر کرده است: «حکم اعدام نباید برای جرم‌هایی که کسانی در سن زیر 18 سال انجام داده‌اند صادر شود». ماده 37 (الف) کنوانسیون حقوق کودک می‌گوید که «... نه مجازات اعدام و نه حبس بدون امکان آزادی، نباید در مورد جرم‌هایی که کسانی در سن زیر 18 سال انجام داده‌اند صادر شود. شیوه‌هایی از اعدام مانند سنگسار که مشخصاً برای وارد کردن درد زیاد پیش از مرگ در نظر گرفته شده است به عنوان یک شکل شدید شکنجه با عث نگرانی خاص عفو بین‌الملل است.

41

مصوب سازمان بین‌المللی کار در 86مین جلسه، ژنو، ژوئن 1988

42

کمیته حقوق بشر، نظر عمومی شماره 20، ماده 7 (چهل و چهارمین جلسه، 1992)، بند 14.

AI Index: MDE 13/010/2006 16 February 2006

عفو بین‌الملل همچنین با جرم شناختن روابط رضایتمندانه جنسی بین افراد بالغ، از جمله رابطه بین همجنسان، که در خلوت صورت می‌گیرد مخالف است. عفو بین‌الملل از مقامات ایران می‌خواهد که برای اطمینان از این که هیچ کس در ایران صرفاً به دلیل اینگونه روابط رضایتمندانه بازداشت، مجازات و از جمله اعدام نشود به فوریت قوانین مربوطه را مورد بازنگری قرار دهند.

7 پیشنهادات عفو بین‌الملل

عفو بین‌الملل حکومت ایران را به اتخاذ تدابیر سریع و قاطع برای رسیدگی به سلسله نقض‌های حقوق بشر که مدت‌ها در جریان است، و به تضمین این که حقوق اساسی همه افراد در ایران صرف نظر از جنسیت، ملیت، عقیده مذهبی یا هر خصوصیت فردی دیگر حفاظت خواهد شد، فرا می‌خواند. بویژه، عفو بین‌الملل از حکومت رییس‌جمهور محمود احمدی‌نژاد می‌خواهد که اقدامات زیر را انجام دهد:

* همه زندانیان عقیدتی فوراً و بدون قید و شرط آزاد شوند؛

* قوانین و عملکردها برای اطمینان از این که هیچ کس به عنوان یک زندانی عقیدتی صرفاً به دلیل عقاید سیاسی، نژاد، ملیت، جنس، جنسیت یا زبان دستگیر نشود یا مورد تبعیض قرار نگیرد، بازنگری شوند؛

* به فوریت و از طریق یک نهاد قضایی مستقل، پرونده‌های همه زندانیان سیاسی که بدون محاکمه در بازداشت به سر می‌برند، یا پس از محاکمات ناعادلانه محکومیت یافته‌اند مورد بازنگری قرار گیرد و حکم آزادی فوری همه آنانی که شواهدی بر ارتکاب یک تخلف جنایی شناخته شده از سوی آنان وجود ندارد صادر شود؛

* به همه این زندانیان دسترسی فوری و مرتب به خانواده‌هایشان و وکیل انتخابی خود آنان، و مراقبت‌های پزشکی مناسب اگر لازم باشد، داده شود؛

* تمام اتهام‌های مربوط به شکنجه یا بدرفتاری، فوری و کاملاً مورد تحقیق قرار گیرد. روش‌ها و نتایج این تحقیقات باید به اطلاع عموم برسد. هرکس که در نقض حقوق بشر دخیل شناخته شود فوری و به صورت عادلانه تحت تعقیب قضایی قرار گیرد و به قربانیان شکنجه و آزار باید غرامت پرداخت شود؛

* برای اطمینان از نفی کامل کاربرد شکنجه تدبیرهای مؤثر اتخاذ شود، از جمله اجرای کامل عملی قوانین خود ایران و تصویب‌کنوانسیون سازمان ملل علیه شکنجه و سایر رفتارها یا مجازات‌های خشن، ضدانسانی و تحقیرکننده، و پیروی از مفاد آن؛

* اطمینان حاصل شود که کودکان فقط به عنوان آخرین شیوه و برای کوتاه‌ترین مدت ممکن بازداشت شوند و با بازداشتی‌های بالغ نگهداری نشوند؛

* با دستور توقف اعدام‌ها، احترام به حق فطری حیات نشان داده شود و اقدامات فوری برای جلوگیری از اعدام کودکان زندانی و کسانی که به هنگام ارتکاب جرم اتهامی کودک بوده‌اند اتخاذ گردد؛

* اطمینان حاصل شود که در همه محاکمات، از جمله در مورد جنایات بزرگ، مفادکنوانسیون بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی به عنوان يك استاندارد حد اقل رعایت می‌گردد؛

* اطمینان حاصل شود که تحقیقات کامل و بی‌طرفانه در مورد تخلفات علیه مدافعان حقوق بشر انجام گرفته و هر کس که مسئول این تخلفات است تحت تعقیب قضایی قرار گیرد و به قربانیان یا خانواده‌های آنان خسارت پرداخت شود؛

* برای تنبیه ماموران حکومتی که با سوء استفاده از روند قانون علیه مدافعان حقوق بشر و از جمله روزنامه‌نگاران، حقوقدانان و فعالان کارگری، به منظور ترساندن یا جلوگیری از فعالیت‌های مشروع آنان در دفاع از حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین عمل می‌کنند، اقدام مؤثر صورت گیرد؛

* اطمینان حاصل شود که اصول مندرج در اعلامیه سازمان ملل در باره مدافعان حقوق بشر، مصوب مجمع عمومی سازمان ملل در 9 دسامبر 1988، کاملاً در قوانین کشور و مراتب مربوط به حفظ حقوق بشر گنجانده شود. مقامات در همه سطوح حکومتی باید صریحاً خود را به ترویج احترام به حقوق بشر و محافظت از مدافعان حقوق بشر متعهد کنند؛

* هر نوع سیاست مصادره دلبخواهی زمین یا انتقال جمعیت به منظور ریشه‌کن کردن جمعیت‌های اقلیت از زمین‌های سنتی آنان قطع گردد؛

* هر نوع عمل تخلیه اجباری، یعنی تخلیه مردم از زمین یا خانه آنان بدون مشورت، روند قانونی و اطمینان از مسکن مناسب بدیل، متوقف شود؛

* جابجایی اجباری داخلی مربوط به تخلیه اجباری و "تصرف زمین" متوقف گردد؛

* برای محو تبعیضات حقیقی در استفاده از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مانند حق آموزش، مسکن، آب و بهداشت کافی، و دسترسی به وسایلی مانند برق، اقدامات فوری انجام شود و تدابیر لازم مانند آموزش چند زبانه اتخاذ گردد.